

به مناسبت سالروز شهادت امام سجاد

گسترش محارف اسلامی و تالیف دعا

به مناسبت بزرگداشت علامه مجلسی

تأثیرگذاری علامه مجلسی بر اندیشمندان



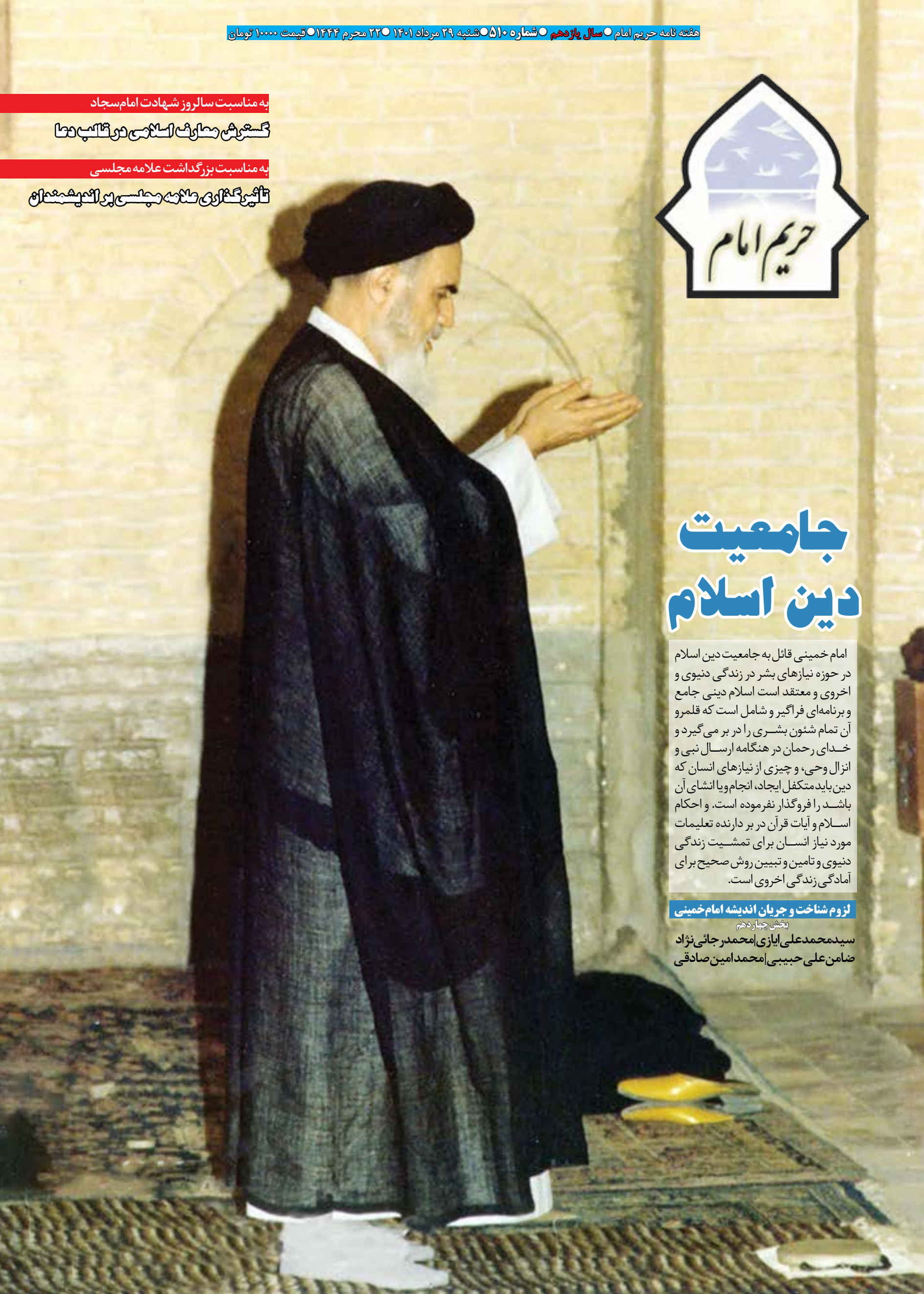
جامعیت دین اسلام

امام خمینی قائل به جامعیت دین اسلام در حوزه نیازهای بشر در زندگی دنیوی و اخروی و معتقد است اسلام دینی جامع و برنامه‌ای فراگیر و شامل است که قلمرو آن تمام شئون بشری را در بر می‌گیرد و خدای رحمان در هنگامه ارسال نبی و انزال وحی، و چیزی از نیازهای انسان که دین باید متکفل ایجاد، انجام و یا انشای آن باشد را فروگذار نفرموده است. و احکام اسلام و آیات قرآن در بر دارنده تعلیمات مورد نیاز انسان برای تمشیت زندگی دنیوی و تامین و تبیین روش صحیح برای آمادگی زندگی اخروی است.

لزوم شناخت و جریان اندیشه امام خمینی

بخش چهاردهم

سید محمدعلی ایازی | محمدرجائی نژاد
ضامن علی حبیبی | محمد امین صادقی



بسم الله الرحمن الرحيم



چراغ راه

اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس جمهور و رؤسای جمهور مابعد و به شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت در هر زمان، آن است که نگذارند این دستگاه‌های خبری و مطبوعات و مجله‌ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند. و باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن، که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است. و تبلیغات و مقالات و سخنرانی‌ها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است. و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است. و از آزادی‌های مخرب باید جلوگیری شود. و از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند. و مردم و جوانان حزب‌اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند به دستگاه‌های مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند. خداوند تعالی مددکار همه باشد.

وصیتنامه امام خمینی، ص ۶۸



هفته نامه حریم امام

صاحب امتیاز:

آستان مقدس امام خمینی

مدیر مسئول:

علی جوادی راد

سر دبیر:

علی عباسی

اعضای تحریریه:

وهاب آریان

سید مهدی حسینی دورود

رشید داودی

محمد رجائی نژاد

مصطفی سلیمانی

سید محمود صادقی

طراح و صفحه آرا:

محسن عبداللهی

نشانی:

تهران حرم مطهر امام خمینی

چاپ:

موسسه فرهنگی هنری عروج /واژه پرداز اندیشه

تماس با نشریه:

۰۹۳۶۷۸۰۳۳۳۶

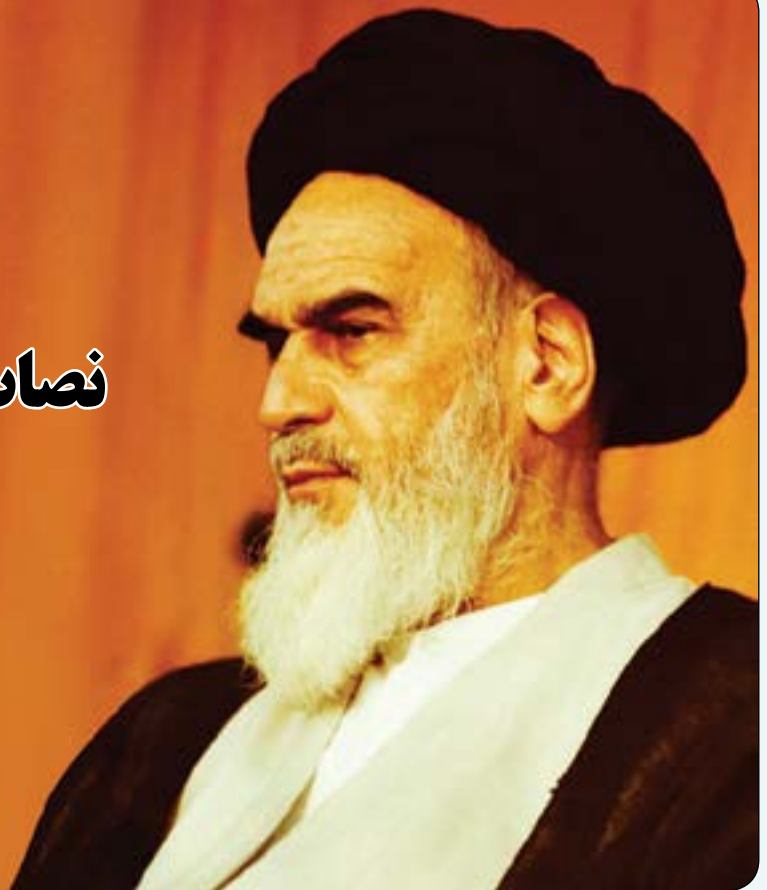
ایمیل:

harim.emam@yahoo.com



نروم شناخت و جریان اندیشه امام خمینی - بخش چهاردهم
اسلام دین جامع

نصاب حسن تو حد کمال یافت*



علی عباسی
سردبیر

«اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به کار بستن آن، سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگری ها و چپاولگری ها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسان ها را به کمال مطلوب خود برساند. و مکتبی است که برخلاف مکتب های غیر توحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار نموده است؛ و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است. اینک که به توفیق و تأیید خداوند، جمهوری اسلامی با دست توانای ملت متعهد پایه ریزی شده، و آنچه در این حکومت اسلامی مطرح است اسلام و احکام مترقی آن است، بر ملت عظیم الشان ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است، که انبیای عظام از آدم (علیه السلام) تا خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله وسلم) در راه آن کوشش و فداکاری جان فرسا نموده اند و هیچ مانعی آنان را از این فریضه بزرگ باز نداشت؛ و همچنین پس از آنان اصحاب متعهد و ائمه اسلام (علیهم صلوات الله) با کوشش های توان فرسا تا حد نثار خون خود در حفظ آن کوشیده اند. و امروز بر ملت ایران، خصوصاً و بر جمیع مسلمانان، عموماً واجب است این امانت الهی را که در ایران به طور رسمی اعلام شده و در مدتی کوتاه نتایج عظیمی به بار آورده، با تمام توان

حفظ نموده و در راه ایجاد مقتضیات بقای آن و رفع موانع و مشکلات آن کوشش نمایند. (صحیفه امام، جلد ۲۱، صفحه ۴۰۲)

منظور از تعیین قلمرو دین، کشف قلمرو واقعی دین است، نه ترسیم قلمرویی برای آن تا مستلزم تعیین تکلیف برای خدا باشد. انتظار بشر از دین، تعیین کننده قلمرو دین است؛ به این معنا که به ما نشان می دهد چه سؤال هایی را از دین بپرسیم و حل چه معضلات و مشکلاتی را از دین بخواهیم. البته این بحث فقط نشان می دهد که دین به چه نیازهایی پاسخ می دهد. (ابوالقاسم فنایی، انتظار بشر از دین، درنگی در صورت مسأله، نقد و نظر، ش ۷۸، صص ۲۹۳ و ۲۹۹)

به طور کلی سه دیدگاه نسبت به احکام دینی و نیاز ما به اسلام و ادیان و قلمروی پاسخ گویی ادیان به مسائل انسان، در نگاه دین شناسان وجود دارد:

۱. گروه اول می پندارند که باید تمامی سوالات و مسائل بشری را به دین عرضه کرد و جواب تمامی معضلات و چالش ها را در دین پی جویی نمود. این گروه از دین انتظار دارند برای همه سوال های بشر جواب عرضه کند و حتی در اموری که مربوط به عقل و تجربه بشری است نیز جواب های دینی می طلبند و به عنوان مثال نظر کارشناسان و متخصصین علم پزشکی و یا فناوری را قبول نمی کنند و تنها معتقد به فناوری اسلامی و پزشکی اسلامی هستند.

۲. گروه دوم تلاش دارند تا دین را به قلمرو حیات شخصی افراد محدود سازند. به بیان دیگر حضور اجتماعی دین را کم رنگ سازند. این گروه اعتقاد دارد که دین مربوط به امور شخصی انسان هاست و از ارتباط انسان با خدا سخن می گوید و به حل معماهای حیات و مرگ می پردازد و نباید از آن

انتظار پاسخ گویی به بسیاری از معضلات را داشت. از نظر آنها ارزش های اخلاقی جنبه فرا دینی دارد و لازم نیست که «باید و نبایدهای اخلاقی» از دین گرفته شود. دین باید تضمین کننده سعادت اخروی انسان ها باشد، نه سعادت دنیوی آنها. انسان باید با عقل خود به تدبیر دنیای خویش بپردازد. تدبیر امور اجتماعی بشر تنها با عقل است نه دین، به بیان دیگر از دین نباید انتظار داشت که سیمای نظام های مطلوب اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی را ترسیم کند تا چه رسد به آنکه با برنامه ریزی های خود معضلات اجتماعی بشر را حل کند. طرفداران این دیدگاه در مواجهه با اسلام نظریه «دین حداقلی» را مطرح کرده اند.

۳. گروه سوم که امام خمینی نیز در این دسته قرار می گیرد قائل به جامعیت دین اسلام در حوزه نیازهای بشر در زندگی دنیوی و اخروی هستند و معتقدند اسلام دینی جامع و برنامه ای فراگیر و شامل است که قلمرو آن تمام شئون بشری را در بر می گیرد و خدای رحمان در هنگامه ارسال نبی و انزال وحی، چیزی از نیازهای انسان که دین باید متکفل ایجاد، انجام و یا انشای آن باشد را فرو گذار نفرموده است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده ۳). اینکه احکام اسلام و آیات قرآن در بر دارنده تعلیمات مورد نیاز انسان برای تمشیت زندگی دنیوی و تأمین و تبیین روش صحیح برای آمادگی زندگی اخروی است، به طور مفصل در اندیشه و کتب اسلام شناسان و اندیشمندان علوم اسلامی تشریح یافته است و مادر این مجال متعرض آن نمی شویم و تنها به توضیح «سه نگاه به مساله قلمرو دین اسلام» پرداخته ایم.

*قطعه ای از غزل ۱۰۰ سایه

امام خمینی معتقد است که اسلام تمام نیازهایی را که مربوط به حوزه دین است مطرح کرده است

از نظر امام خمینی دین مجموعه رهنمودها و دستوراتی است که پاسخگوی نیاز انسان در مسائلی است که سعادت و خوشبختی او را فراهم می کند



آیت الله سید محمدعلی ایازی، مفسر قرآن کریم و مدرس حوزه و دانشگاه و عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم در گفت و گو با حریم امام از زوایای مختلفی بحث جامعیت دین در منظر حضرت امام را مورد تدقیق قرار داد.

بحث مادر رابطه با جامعیت دین در اندیشه حضرت امام خمینی (ره) است. علاقمندی در ابتدا به بررسی جامعیت و اهمیت دین اسلام از حیث معرفت شناسی و ارتباط جامعیت اسلام با مسئله زمان و مکان و دگرگونی های اجتماعی و فرهنگی از منظر حضرت امام پیردازید.

پیش از آنکه بخواهم پیرامون جامعیت دین اسلام در اندیشه امام خمینی صحبت کنم، لازم است دو نکته مقدماتی را بیان کنم؛ اولاً بحث مفهومی کلمه جامعیت: وقتی صحبت از جامعیت می کنیم حتما باید مفهومی از جامعیت روشن شود. جامعیت در دیدگاه متکلمین و عالمان اسلامی شاید مترادف با چند کلمه دیگری می باشد که در قرآن آن کلمات به کار رفته است؛ یکی اکمال دین، دیگری تفصیل و تبیان دین است. منظور از جامعیت فراگیری بیان قرآن به همه نیازهای دینی است، یعنی آنچه وظیفه دین بوده و آنچه که وظیفه پیامبر بوده و در حوزه و قلمرو دین قرار دارد، را بیان کرده است، پس جامعیت را باید در قلمرو دین معنا و تفسیر کنیم. توقع ما از جامعیت باید در محدوده مسائل و مسئولیت دین باشد. اموری که بشر به آن دسترسی ندارد و یا دارد، اما ضمانت اجرایی می دهد. منظور از جامعیت آن نیست که همه علوم که در دنیا هست از جمله فیزیک، شیمی، روان شناسی و جامعه شناسی و اقتصاد و مدیریت و سیاست را یاد بدهد. آنچه که وظیفه و مسئولیت پیامبر است را باید بگوید گفته است. انبیاء در طول تاریخ رسالت خود مأمور به بیان چیزهایی بوده اند که اگر آن را بیان نمی کردند نیاز بشر را تأمین نمی کرد. به همین جهت همه ادله از آیات و روایات که در حوزه جامعیت آمده ناظر به این جهت است.

مسئله دوم؛ مسئله دیگر مستند جامعیت است؛ اولاً خود قرآن کریم است و ثانیاً روایاتی است که از پیامبر و معصومین علیهم السلام در این باره رسیده است. در رابطه با قرآن کریم سه دسته از آیات قرآن کریم را شاهد هستیم که بعضی از این آیات جنبه ایجابی و برخی دیگر جنبه سلبی دارد. آیاتی که جنبه ایجابی دارد عبارتند از:

۱- «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَ

بُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ» (نحل، ۸۹) و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم.

۲- «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف، ۱۱۱). و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم.

۳- «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده، ۳) امروز ما دین را برای شما کامل کردیم.

در این سه آیه، جمله مورد استشهاد، «تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» و «تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ» و «اِكْمَالَ دِينٍ» است که گفته شده، دلالت دارد بر اینکه قرآن، جامع مطالب و بیانگر و تفصیل دهنده هر چیزی و کامل کننده آن است. اما آن دسته از آیاتی که جنبه سلبی دارند به این شرح است:

۴- «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام، ۳۸) ما چیزی را فروگذار نکردیم. آنچه را که مردم در هر زمان و شرایطی نیاز داشته باشند بیان کرده ایم. درباره معنای کتاب در این آیه، گرچه اندکی میان مفسران اختلاف شده و برخی گفته اند شاید منظور از کتاب، لوح محفوظ باشد، اما برخی دیگر نیز گفته اند: منظور، هر دو کتاب است: لوح محفوظ و کتاب الهی (کتاب تکوین و کتاب تدوین). ولی در هر صورت اگر معنای کتاب، قرآن مجید باشد، مفسران بر آنند که این آیه، از جمله آیاتی است که دلالت بر جامعیت قرآن می کند.

با توجه به آنچه گفته آمد، چون قرآن در رابطه با هدایت انسان هاست: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» و هدایت، نیازمند ارائه برنامه و دستور زندگی صحیح و سالم است، «تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» و «تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ»، برنامه دعوت انبیا در قلمرو وظیفه آنان است. در همین راستا، قرآن از هر جهتی که نیاز بوده تفصیل داده، تبیین کرده و چیزی از مسائل اصلی را فرونگذاشته است.

از این دو نکته که بگذریم وقتی نوبت به بیان و اندیشه حضرت امام خمینی می رسد باید به آثار و سخنان ایشان مراجعه کنیم. من در جلد اول تفسیر قرآن کریم برگرفته از



امام در تأکید بر جامعیت قرآن، مسئله جاودانگی را مطرح می‌کند:

«باید بدانیم حکمت آن که این کتاب جاوید ابدی که برای راهنمایی بشر به هر رنگ و ملیت و در هر قطب و قطر تا قیام ساعت نازل گردیده است، آن است که مسائل مهم حیاتی را چه در معنویات و چه در نظام ملکی زنده نگه دارد و بفهماند که مسائل کتاب برای يك عصر و يك ناحیه نیست.»

اما امام غیر از بحث نظری در حوزه عمل نیز وارد شدند با اینکه به اذعان همه صاحب نظران یک شخصیت عرفانی بوده و قاعدتا باید ایشان را در ردیف آن عارفانی بدانیم که وقتی وارد بحث عرفان می‌شوند کمتر به مقولات دیگر می‌پردازند. اگر یک نگاهی به آثار عرفا و مؤلفین عارف داشته باشیم می‌بینید گرایش آنها حداقل در حوزه مسائل اخلاقی و در حوزه مباحث تفسیری می‌باشد. اما امام جز در مباحث عرفانی، در حوزه مسائل اجتماعی، فرهنگی و حتی موضوعاتی که به مسائل اقتصادی و سیاسی ارتباط دارد به آنها پرداخته و مسائل مفصلی را بیان کرده‌اند.

پیش از این سخن، از تمامی دانشمندان بزرگوار و فرزندان قرآن و علمای ارجمند تقاضا می‌کند که از کتاب مقدسی که تبیان کل شی است، غفلت نکنند و به اندازه علم و معرفت، در رشته‌های مختلف از این منبع بی‌پایان عرفان الهی و بحر مواج کشف محمدی (ص) بهره‌هایی بردارند و به دیگران بدهند و اهل فلسفه و برهان، با بررسی رموزی که خاص این کتاب الهی است بر همین فلسفه الهی را کشف و حل کرده، در دسترس اهلس قرار دهند. ایشان همچنین به وارستگان صاحب آداب قلبی و مراقبات باطنی توصیه می‌کند ریشه و جرعه‌ای از آنچه قلب عوالم از ادبانی ربی دریافت فرموده، برای تشنگان این کوثر هدیه آورند و آنان را تا حد توان مؤدب به آداب الله نمایند.

حضرت امام با اتکاء به چه عناصری به اثبات جامعیت دین پرداختند؟

حضرت امام با اتکاء به ادله‌ای که افراد در گذشته به آن استناد جستند به اثبات جامعیت دین پرداختند، از جمله آیات و روایات و همچنین استدلال عقلی. مرحوم خویری در تفسیر نور الثقلین روایتی را نقل می‌کند که در نهج البلاغه نیز وجود دارد. در آن روایت این گونه استدلال عقلی می‌کند و می‌گوید اگر دین جامع نباشد، دو حالت بیشتر ندارد، یکی اینکه خداوند متعال با وجود آنچه جامعه به آن نیاز دارد، باز بیان نکرده و یا خداوند فرموده، اما پیامبر بیان نکرده است که هر دوی آن معنا ندارد. هر دو حالت مورد قبول نیست. بنابراین باید بگوییم خداوند آنچه مورد نیاز بوده را بیان کرده است.

ممکن است کسی بگوید که بسیاری از مسائل در قرآن نیست، مانند آنچه در تحولات علمی و اجتماعی است؟ جواب آن است در جاهایی که بیان نشده به دلیل آن است که ما نتوانسته‌ایم از اصول و قواعد کلی دین آن نیاز را استنباط کنیم یا واقعا در حوزه و قلمرو دین قرار نمی‌گرفته که خداوند آن را بیان نکرده است.

نگرش کلی حضرت امام نسبت به جامعیت دین اسلام چگونه است؟

در حوزه جامعیت دین سه نظریه مطرح است؛ یک نظریه می‌گوید دین همه چیز و همه مسائل و همه علوم را بیان می‌کند. بر اساس نظریه دوم دین به مسائل مربوط به آخرت و مسائل عالم بعد از مرگ می‌پردازد. بر اساس نظریه سوم دین مجموعه رهنمودها و دستوراتی است که پاسخگوی نیاز انسان در مسائلی است که سعادت و خوشبختی او را فراهم می‌کند و اگر این رهنمودها و مقررات نباشد، انسان به تنهایی و با عقل و خرد خود به سعادت و خوشبختی نمی‌رسد. بی‌گمان دین رؤس و کلیاتی را بیان کرده و بخشی را به تناسب به اجتهاد در زمان‌های مختلف گذاشته است. امام نظر سوم را قبول دارند که نظر بسیاری از محققان معاصر نیز می‌باشد. ایشان در این گسترش جامعیت، علمی همچون

عرفان و فلسفه، ادب را به میدان می‌کشد. البته نمی‌خواهد بگوید که قرآن این مباحث را به طور مستقیم مطرح می‌کند، بلکه می‌خواهد بگوید که مایه‌ها و سرچشمه‌های این علوم در قرآن جای گرفته است:

«این کتاب سرچشمه همه چیز است، از عرفان و فلسفه تا ادب و سیاست؛ تابی خیران نگویند عرفان و فلسفه، بافته‌ها و تخیلاتی بیش نیست و ریاضت و سیر و سلوک، کار درویشان قلندر است، یا اسلام به سیاست و حکومت و اداره کشور چه کار دارد که این کار سلاطین و رؤسای جمهور و اهل دنیا است. یا اسلام دین صلح و سازش است و حتی از جنگ و جدال با ستمگران بری است و بر سر قرآن آن آورند که کلیسای جاهل و سیاستمداران باز یگر، به سر دین مسیح عظیم الشان آوردند.»

تفاوت دیدگاه امام خمینی با دیدگاه دیگر علما در زمینه جامعیت دین اسلام چیست؟

سه نظریه در بحث جامعیت مطرح است و امام در بحث جامعیت به نظریه تعدالی معتقد هستند. امام با کسانی که می‌گویند قرآن به همه علوم پرداخته است هم عقیده نیستند و می‌فرمایند بشر باید علمی را که مربوط به خودش است به دست بیاورد. فرض کنید شیوه اداره کشور یا شیوه مسائل علمی و اقتصاد چیزهایی نیست که به حوزه دین مربوط باشد. در رابطه با تورم ما باید بدانیم چگونه آن را مهار کنیم، اینها چیزهای علمی است که باید از علم اقتصاد استفاده کنیم. این نظریه امام در مقابل کسانی است که فکر می‌کنند در حوزه مسائل اقتصاد یا مدیریت کشور باید به دین و قرآن مراجعه کنند. امام در سیره خودشان وقتی به این مسائل می‌رسیدند می‌گفتند به سراغ کارشناسان و متخصصین بروید و متخصصین باید در این زمینه نظر بدهند. امام به عنوان یک مجتهد و صاحب نظر در فقه به خودشان اجازه دخالت در این حوزه‌ها نمی‌دادند و می‌گفتند این امور شأن ما و حوزه تخصص ما نیست که بخواهیم درباره آنها صحبت و بحث کنیم.

رابطه جامعیت دین اسلام با علوم اسلامی از قبیل فقه، اصول، کلام و قرآن را از منظر حضرت امام خمینی چگونه تشریح می‌کنید؟

امام معتقد بودند یک بخش از علوم اسلامی متخذ از کتاب و سنت است و بخش دیگر آن از عقل است. بر ائت عقليه و قاعده اشتغال از عقل است. بسیاری از قواعدی که در فقه یا علم اصول یا در فلسفه و عرفان مطرح است الزاما چیزهایی نیست که شما بتوانید از کتاب و سنت استخراج کنید. اینها علوم اسلامی هستند اما علوم هستند که یک بخش آن از این منابع و بخش دیگر آن از منبع عقل، تجربه بشری و تحولات علوم استفاده می‌شود. نکته دیگری که لازم است در اینجا به آن اشاره شود، تفسیر خاص امام خمینی از جامعیت قرآن است. ایشان با نگاهی عرفانی می‌گوید قرآن به دلیل این که تمام دایره وجود و تجلیات غیب و شهود را زیر پوشش خود قرار می‌دهد و ترجمان عالم غیب و شهود است، جامع است؛ از سوی دیگر می‌گوید: چون تجلی قرآن از مرتبه غیب با اسم اعظم بوده و از آن مرتبه نازل شده، جامع است.

حضرت امام کدام مباحث و علوم را در فهم معنای جامعیت مؤثر می‌دانستند؟

امام یک نگاه چندجانبه داشتند. ایشان در برخی از علوم اسلامی به منابع دیگر مراجعه می‌کردند. مثلا امام در فقه استناد به علم لغت یا استناد به علم تاریخ می‌کنند. همه این علوم تأثیر گذار در استنباط یک فقیه است؛ به همین دلیل شاهد هستیم که وقتی امام در کتاب‌های فقهی و اصولی خودشان صحبت می‌کنند به این مباحث اشاره می‌کنند. امام در بحث تفسیر که ما به آن تفسیر مقاصدی می‌گوییم خیلی روی لفظ تکیه نمی‌کنند تا نشان دهد که مراد حقیقی و واقعی این کلام چیست. معمولا تفاسیر مقاصدی چون جنبه استکشاف و کشف ملاک و مناسبات احکام دارد کاوش

عقلی است که اتفاق می‌افتد لذا جایگاه عقل در تفسیر و استنادهای ایشان جایگاه رفیعی است.

آیا در شکل‌گیری حکومت هم دچار مشکل می‌شود؟

اگر مبنا آن باشد که دین باید در حوزه‌های مختلف وارد عمل شود به این گونه خواهد شد. اما حضرت امام معتقد بودند که ما نباید در این مقولات به سراغ دین برویم. اینها مقوله‌های علمی بشر است و تخصص‌هایی است که خداوند متعال کشف آن را به عقل بشر و علم داده است. وقتی شما قصد ساختن یک هواپیما یا کامپیوتر را دارید باید به سراغ علوم بروید که در این زمینه هستند. وقتی شما می‌خواهید یک کشور را اداره کنید باید به سراغ علوم و تجربه‌های بشری بروید. به همین دلیل امام در اصل ولایت فقیه استناد به روش عقلایی کنند.

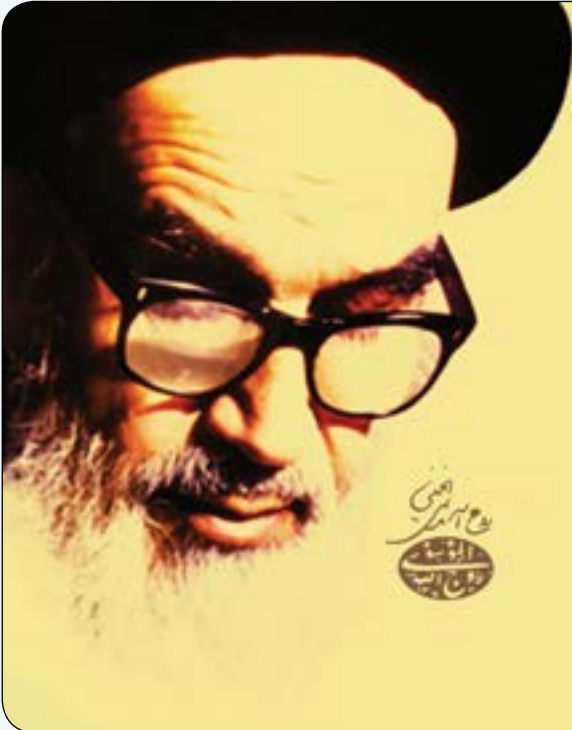
به نظر شما ارتباطی بین جامعیت دین و حکومت وجود دارد؟

در مبنای کلی و اینکه دین چگونه باید باشد ارتباط وجود دارد اما اینها امور تعبدی نیستند. وقتی در دین گفته می‌شود حکومت باید حکومت عادلانه باشد یا می‌گوید پیامبران آمده‌اند که مردم بتوانند عدالت را برپا کنند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» اما عدالت چیزی نیست که فقط دین روی آن تأکید داشته باشد، ما قبل دین هم عدالت گفته شده است یا در بحث کرامت انسان در قرآن آمده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» مسئله کرامت انسان مطرح شده است و حکومتی که کرامت انسان را رعایت نکند حکومت دینی تلقی نمی‌شود. اما اصل کرامت یک اصل عقلایی نیز هست. گرچه وقتی به دین مراجعه می‌کنیم و مسئله کرامت انسان بیان می‌شود. یک نوع تقدس و اعتماد به دین برای ما ایجاد می‌کند که بدانیم مسئله کرامت انسان یک وظیفه دینی است، یا اصول دیگری که در دین اسلام وجود دارد مثل حق حیات، حقوق مخالفین، آزادی و حق اراده انسان اینها اموری هستند که به حکومت ارتباط دارند، اما اصول و کلیات آن در دین بیان شده است، اما این گونه نیست که صرفاً یک امر تعبدی باشد، اینها به قول فقها «قیاساتهما معها» یعنی بیانش با دلیل خودش همراه است.

اگر کسی بخواهد درباره جامعیت دین از بیرون به داوری بپردازد باید بر اساس چه معیارهایی قضاوت کند؟

یک دسته از اصول در معارف دین آمده و گفته شده است، اما یک سری چیزهایی هستند که بشر در طول چندین هزار سال تجربه‌ای که در شیوه زیست معنوی که متناسب با آن اصل کلی است به دست آورده است. ما یک اصل کلی داریم: «وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» اما این اصل در باره کلیت داوری گفته شده است، اما بشریت امروز می‌گوید در صورتی عدالت به خوبی انجام می‌شود که متهم دارای وکیل باشد و بتواند به صورت علنی از خودش دفاع کند، یک هیئت منصفه‌ای باید باشد که بتواند قضاوت را کنترل کند تا قضاوت، قضاوت عادلانه‌ای باشد. بنابراین امروزه بشریت این تجربه‌ها را به دست آورده است و منافاتی با جامعیت دین ندارد، زیرا با اصول کلی دین سازگار است. نمونه دیگر در گذشته مسئله و کالت یا هیئت منصفه در قضاوت مطرح نبوده است. یا وقتی در گذشته قضاوت می‌شد یک مرحله بوده و این مطابق با عدالت بوده است اما امروزه و تجربه بشر از قضاوت و مشکلاتی که در راه قضاوت عادلانه رخ داده به این نتیجه رسیده که اگر بخواهد عدالت تحقق پیدا کند باید انشای حکم چند مرحله‌ای باشد تا نهایت احتیاط در قضاوت شود.

بنابراین کسی که از بیرون در باره معارف دین نظر دارد، باید بداند که در قرآن اصول ثابتی اشاره شده و قوانین متغیری هم وجود دارد. اصول ثابت زمینه تحول احکام و معارف را فراهم می‌سازد. اجتهاد و عصری شدن فهم دین ناظر به تحولات اجتماعی و تأمین نیازهای بشر از دین است.



اسلام جامع، قرآن تبیان

محمدر جانی نژاد

مقدمه

یکی از جستارهای مهم و چالش برانگیز از گذشته تا به امروز «جامعیت دین» بوده است. مبحثی سرنوشت ساز در حوزه دین که به موضوع معرفت شناسی دین، ضرورت حضور آن در عرصه های گوناگون اجتماع با توجه به زمان و مکان، و دگرگونی های اجتماعی و فرهنگی می پردازد. مسئله جامعیت دین مسئله ای کلامی است، و در کلام جدید در بحث انتظار از دین، و قلمرو دین قرار می گیرد؛ و بین کمال، جاودانگی، و مسئله جامعیت دین پیوند برقرار می شود. اثبات جامعیت دین، در حقیقت دفاع از حضور گسترده و مستمر دین در ابعاد مختلف در جوامع انسانی است. جستار جامعیت دین اسلام و پاسخ گویی به نیازهای فردی و اجتماعی انسان نیز از دیرباز مورد توجه رهبران و عالمان دینی، اسلام پژوهان و وجدان های آگاه بوده است.

هدف این یادداشت نیز خوانش و کاوش دیدگاه امام خمینی نسبت به جامعیت دین اسلام و اثبات مشتمل بودن قرآن بر نیازهایی است که از دین کامل و جاودانی چون اسلام انتظار می رود. امام خمینی بر اساس اعتقاد به جامعیت دین اسلام و رهایی بخشی آن، بر این باور بود که دنیا و آخرت ارتباطی تنگاتنگ دارند و اسلام برای تمام شئون فردی و اجتماعی انسان برنامه دارد. ایشان با اشاره به این که دین اسلام سرمنشأ همه آزادی ها، همه آزادی گویی ها، همه بزرگی ها، همه آقایی ها و همه استقلال ها، و پاسخ گوی همه نیازهای بشری است، از رژیم پهلوی که اسلام و روحانیت را متهم به ارتجاع سیاه و عقب ماندگی می کرد، انتقاد کرده و می گفت اینها دلیلی بر این ادعای خود ندارند و اسلام برای همه زمان هاست. با همین باور بود که انقلاب اسلامی را آغاز و رهبری کرد، و به سرانجام رساند، و نظام جمهوری اسلامی را بنیان گذاری نمود.

با توجه به پافشاری همیشگی امام خمینی بر جامعیت و پویایی دین اسلام، و تشکیل نظامی بر پایه دین اسلام، می توان جستار «جامعیت دین اسلام» را از اصول اندیشه های ایشان دانست.

مفهوم دین و جامعیت دین

از دین، تعریف های گوناگون و گاه مخالف و چندپهلوی شده است. تا آنجا که گاه مرام های ماده گرا، آیین های انسان پرستانه و غیر معتقد به خدا را نیز در بر می گیرد؛ اما مراد ما از دین همان پیام هدایت خداوند برای انسان است که در قالب شریعت های گوناگون بر پیامبران الهی وحی شده است. امروزه مصداق واقعی دین الهی همان آیین نازل بر حضرت محمد (ص) و وحی قرآنی است. حقانیت هر یک از شریعت های پیشین که مورد تصدیق قرآن نیز هست، مربوط به ظرف زمانی آنهاست و با آمدن شریعت بعدی، تدین به شریعت پیشین نامقبول است. (سوره مائده، ۱۵)

امام خمینی نیز مصداق واقعی دین را اسلام دانسته و آن را دینی می داند که پیامبر خاتم (ص) برای سعادت و تربیت بشر در تمام ابعاد مادی، عقلی، روحی و مافوق اینها آورده است (صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۸۶؛ ج ۶، ص ۴۰۱)

درباره جامعیت دین و گستردگی آن نیز دیدگاه ها و برداشت ها مختلفی وجود دارد که در کل می توان آنها را در سه انگاره زیر بیان کرد:

۱. انگاره نخست؛ حداکثری

این دیدگاه افراطی معتقد است تمام معارف بشری را می توان از قرآن، یا قرآن و سنت جویا شد و به دست آورد؛ و برای این امر نیازی به عقل و تجربه انسانی نیست. یعنی دین، جامع همه علوم و معارف بشری است و در همه عرصه های زندگی مادی و معنوی، همه مسایل نظری و عملی را در سطح کلان و جزئی بیان می کند. آموزه های آن ما را از هرگونه تلاش فکری در شناخت انسان و جهان و ابعاد مختلف زندگی بی نیاز می کند. برای همین دین، نظام های لازم جهت اداره جامعه را در بردارد و می توان علوم اجتماعی، سیاسی و تجربی، همانند جامعه شناسی، روان شناسی، اقتصاد، علم سیاست، فیزیک، شیمی و حتی کامپیوتری و... را از دین استخراج کرد. (جامعیت قرآن، ص ۵۹-۶۷)

۲. انگاره دوم؛ حداقلی

این گروه وظیفه دین را تنها ارائه رهنمودهایی برای رسیدن به سعادت و کمال اخروی انسان می دانند. اینها معتقدند دین برای اداره شئون زندگی دنیوی نیامده است و اساسا کاری به دنیای انسان ها ندارد. جامعیت

دین را در این می دانند که آن چه در هدایت به کمال و سعادت اخروی انسان نقش دارد، در اختیار بشر قرار دهد. زندگی دنیوی و مسائل مربوط به آن را در قلمرو دین نمی دانند و معتقدند این آدمی است که باید بدون استمداد از آموزه های دینی به سامان دهی مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... جامعه بپردازد. دین در این زمینه ها تنها به کلیات بسنده کرده، و از راه کار مشخص پرهیز کرده است. در حالی که اگر دین به تدبیر امور دنیوی و تنظیم معیشت و تعیین نظام بپردازد، خود دنیوی و ایدئولوژیک می شود؛ و این با جاودانگی آن در تضاد خواهد بود. (عبدالکریم سروش، کیان، ش ۴۱، ص ۲-۹)

۳. انگاره سوم؛ اعتدالی

جامعیت دین را وقتی در راستای هدف و رسالت آن در نظر گرفت؛ باید از هرگونه افراط و تفریط در این زمینه پرهیز کرد. با نگاهی اجمالی به قرآن و روایات درمی یابیم هدف دین، تأمین سعادت دنیا و آخرت او است و چون امور دنیوی و مناسبات اجتماعی تأثیر شگرفی در روحیات و کمال انسان و تأمین سعادت واقعی او دارد، دین خاتم هرگز نمی تواند از دخالت در این امور دنیوی چشم پوشی کند و باید برای تمام آنها برنامه ای جامع ارائه دهد. (درآمدی بر مبانی اندیشه اسلامی، ص ۱۵۰) از نگاه اعتدالی مقصود از جامعیت دین آن است که در راستای هدف و رسالت خود رؤس کلی همه معارف لازم را برای تحقق این هدف در اختیار بشر قرار دهد، به گونه ای که بشر با تطبیق آن اصول کلی به صورت نظام مند بتواند همه معارف و راه نمون های مورد نیاز را برای رسیدن به سعادت خویش به دست آورد. (جامعیت و کمال دین، تهران، ص ۱۵-۱۶)

از این جا روشن می شود تفسیر جامعیت دین به این که بتوان نظریه ها، قوانین و فرمول های پذیرفته شده یا مطرح شده در علوم مختلف بشری را از متون و منابع دینی (کتاب آسمانی و احادیث دینی) بیرون کشید، تفسیری نادرست است چنان که منحصر کردن احکام و تعالیم دینی به مسائل مربوط به عبادت و نیایش خداوند نیز تفسیری ناقص از دین است؛ چرا که رسالت هدایتی دین با هیچ یک از دو تفسیر یاد شده از جامعیت دین سازگاری ندارد. (همان، ص ۱۶)

نگاه امام خمینی به اسلام

اسلام به معنای خاص، مکتبی جامع و واقع‌گراست که در آن به همه جوانب نیازهای انسانی توجه شده است (مطهری، ج ۲، ص ۶۵). اسلام انسان را یک موجود مادی محدود به این دنیا نمی‌داند؛ بلکه موجودی فراتر از ماده و دارای زندگی جاوید می‌بیند که همه شئون و اعمال او با سرنوشته‌هایی او ارتباط دارد. یعنی هرگونه تلاشی در این زندگی در سعادت ابدی و یا شقاوت او تأثیر خواهد داشت «الدنیا مزرعة الآخرة». پس، دینی که علاوه بر مسایل فردی، به مسایل اجتماعی انسان و سعادت و هدایت جامعه می‌اندیشد؛ نمی‌تواند نسبت به اجرای احکام و چگونگی اداره جامعه، تعیین ساختار حکومت، اصل عدالت و قیام به قسط، ایجاد تعاون و امنیت در جامعه و... طرح و نظری نداشته و بی تفاوت باشد.

امام خمینی، یکی از قائلان دیدگاه اعتدالی، ماهیت و حقیقت اسلام به معنای عام را انقیاد و تسلیم و خضوع می‌داند (امام خمینی، الطهارة، ج ۳، ص ۴۶۴ و ۴۶۹؛ همو، شرح چهل حدیث، ص ۱۴۷) و اسلام به معنای خاص را مکتب جامع و کاملی می‌داند که تمام جوانب نیاز بشری را در نظر گرفته است. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۲-۴۰۳)

ایشان مجموعه آموزه‌های اسلام را به سه بخش تقسیم می‌کند: ۱. عقاید حقه و معارف الهیه و وصف و تنزیه حق و معاد و کیفیت آن و علم به ملائکه و ارسال رسول؛ ۲. اخلاق و اصلاح نفس و اخلاق فاضله و حمیده؛ ۳. احکام؛ یعنی اعمال قالبی فردی اجتماعی، سیاسی مدنی. ایشان افزوده است اسلام در این سه مقام که اساس شرایع و مدار تشریح است، کامل‌تر از شریعت یهود و نصارا است؛ زیرا برای تمام دوره زندگی بشر قانون داشته و در تمام مراحل دنیایی و آخرتی، کامل و تام می‌باشد و این خود دلیل بر حقانیت اسلام است. (امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۲۰۱)

امام خمینی کسی را اسلام‌شناس می‌داند که تمام ابعاد اسلام را بشناسد؛ بنابراین کسی که تنها تاریخ یا فلسفه یا عرفان اسلامی را شناخته، اسلام‌شناس نخواهد بود؛ چنان‌که متکلمان، فلاسفه، عرفا و فقها، اسلام را بر اساس رویکرد خود تفسیر کرده‌اند؛ در حالی که اسلام دارای ابعادی جامع است (صحیفه امام، ج ۴، ص ۸-۷؛ ج ۸، ص ۵۱۳)؛ بنابراین اسلام‌شناس کسی است که هم جهات معنوی و هم جهات ظاهری اسلام را بشناسد (همان، ج ۴، ص ۱۹۰)؛ زیرا هر یک از این علوم، یک بُعد از اسلام است و بُعد دنیایی و حکومتی اسلام و چگونگی تعامل در جامعه اسلامی، بُعد دیگری است که از آن غفلت شده است؛ در حالی که اسلام برای رساندن انسان به کمال خود در تمام ابعاد انسانی است. (همان، ج ۱۱، ص ۴۵۱) بر همین اساس ایشان برداشت‌های یک‌بعدی و یک‌جانبه‌برخی از اسلام را که یا به جهت معنوی اسلام توجه می‌کنند؛ و جهات مادی و اجتماعی آن را به تأویل می‌برند؛ یا تنها به جهات مادی توجه می‌کنند، برداشت انحرافی از اسلام می‌شمارد. (همان، ص ۲۶۱)

امام خمینی ویژگی‌هایی برای دین اسلام بر شمرده‌اند که آن را از دیگر ادیان جدا می‌کند؛ از جمله: جاودانگی و پویایی اسلام؛ برقراری عدالت؛ اعتدال و میانه‌روی؛ مطابقت با فطرت؛ سهل و آسان بودن؛ دعوت به وحدت و برادری؛ لغو امتیازها و تعصب‌های قومی و جامعیت دین اسلام. از دیدگاه ایشان جامعیت دین اسلام یکی از ویژگی‌های برجسته و خدشه‌ناپذیر است.

جامعیت دین اسلام از دیدگاه امام

دین اسلام به جهت توجه به همه ابعاد وجودی انسان و برآورده کردن نیازهای فطری و طبیعی و آوردن دستورهای جامع و کامل در هدایت بشر و بیان سعادت دنیوی و اخروی، در مقایسه با ادیان دیگر دارای جامعیت است. امام خمینی نیز یکی از ویژگی‌های اسلام را جامع بودن قوانین و معارف اسلامی و رساندن مردم به سعادت دنیا و آخرت می‌داند. (همان، ج ۳، ص ۲۰۷). ایشان تأکید کرده است که اسلام تنها عبادت و تعلیم و تعلم عبادی نیست، بلکه منشأ بسیاری از احکام عبادی اسلام، حکمت‌های اجتماعی و سیاسی است؛ (همان، ج ۴، ص ۴۴۷؛ ج ۶، ص ۲۰۰) چنان‌که اسلام همواره در پی تشکیل حکومت بوده تا با آن، عدالت اجتماعی و سعادت انسان‌ها را تحقق بخشد. (همان، ج ۲۱، ص ۴۰۶-۴۰۷) امام خمینی یادآور شده است که طبق برخی روایات (بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۱۹)، رهبانیت در اسلام ممنوع است (امام خمینی، شرح جنود عقل و جهل، ص ۳۲۵-۳۲۶)؛ بنابراین اسلام مانند مسیحیت تحریف‌شده نیست که تنها به معنویت توجه کند و مانند یهودیت هم نیست که بیشتر توجه‌اش به مادیات باشد؛ (صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۹۱) بلکه اسلام مکتبی است که در تمام شئون فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، فرهنگی و اقتصادی، سیاسی و نظامی، دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته‌ای هر چند بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی او نقش داشته باشد، فروگذار نکرده است و تمامی موانع تکامل اجتماع و فرد را بیان کرده و در مسیر برطرف کردن آنها گام برداشته است. (همان، ج ۲۱، ص ۴۰۲-۴۰۳)

امام خمینی با تأکید بر بُعد تربیتی اسلام معتقد است اسلام مکتب انسان‌ساز است و برای تمام مرحله‌های تکاملی انسان از همان دوران جنینی و دوران کودکی تا مراحل تهذیب نفس و سیر و سلوک برنامه دارد. (همان، ج ۶، ص ۴۱-۴۲؛ ج ۷، ص ۲۸۸) از این رو علاوه بر جنبه‌های فردی، به روابط اجتماعی انسان در جامعه و همچنین ارتباط جامعه اسلامی با سایر جوامع (همان، ج ۵، ص ۳۸۹) و سیاست اداره کشور و حکومت اسلامی (همان، ج ۲، ص ۳۱؛ ج ۴، ص ۴۵۱) توجه کرده است. ایشان تأکید کرده است که قرآن کریم و سنت، شامل همه دستورها و احکامی است که برای سعادت بشر نیاز است و بر همین اساس است که قرآن خود را «تبیان کل شیء» بیانگر همه چیز معرفی کرده است؛ (امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۲۹) این کتاب آسمانی کامل‌ترین و جامع‌ترین کتاب و شریعت است. (همو، آداب الصلاة، ص ۳۰۹)

اما این جامعیت دین به این معنا نیست که اندیشه آدمی تعطیل و تخصص انسانی مردود شود. یا انسان را از هرگونه کوشش فکری و تلاش معرفت‌جویانه باز دارد، یا بی‌نیاز سازد. به عبارت دیگر رسالت دین قرار دادن وحی به جای عقل و حس و شناخت‌های عقلانی و تجربی نیست؛ بلکه رسالت وحی این است که اولاً مسیر رسیدن به این گونه معرفت‌ها را روشن و هموار سازد، و ثانیاً آفاق‌هایی از حقیقت را که از دسترس عقل و حس بیرون است، برای انسان آشکار کند. بدین جهت رسالت وحی در طول رسالت عقل و حس و مکمل آن دو است، نه در عرض و مخالف آن دو. سیره نظری و عملی امام خمینی نیز گویای همین نگاه است. ایشان همیشه به دانشگاه و جریان آکادمیک به عنوان عاملی تعیین‌کننده و تأثیرگذار بر مسائل مختلف کشور توجه داشت. همواره به تخصص اهمیت می‌داد و به وجود

اهل فن و متخصصین علوم مختلف ارزش قائل بود. تعهد ابدون تخصص بی‌فایده می‌دانست. امام خمینی در زندگی با مسلک تقدیرگرایی میانه‌ای نداشت. از دست‌روی‌دست گذاشتن و منتظر تقدیر الهی بودن بیزار بود. خواست خدا و دعا را همراه و همگام با کنش و احترام به تخصص و علم روز قبول داشت.

حضرت امام در دوران زندگی خود هرگز نظریه کارشناسان بهداشت و درمان را مقابله با دین و مذهب نمی‌دانست؛ بلکه رعایت آن را از جانب متدینین در راستای تقویت دین و مذهب می‌دانست. با همه بینش کامل فقهی و سیاسی، در کارهای تخصصی، به‌خواست و نظر متخصصین با دید اجتهادی می‌نگریست. مثلاً اگر پزشکان دستور خاصی و یا محدودیت کاری در مورد انجام کارهای روزمره می‌دادند؛ ایشان با تمام خضوع و تواضع آن را می‌پذیرفت. حتی در مورد واجبات و مستحباتی چون وضو و نماز و...

حتی فراتر به قضیه تخصص نگرینسته و از مسئولان بهداشت و پزشکان معالج تکلیف روزانه را جویا می‌شد. در پاسخ به پرسش حضرت امام، یکی از پزشکان به ایشان می‌گوید: آقا شما خودتان بهتر می‌دانید! حضرت امام می‌گوید:

شما در زمینه تخصصی نظرتان را بدهید؛ استنباط احکام شرعی را خودم انجام می‌دهم.

یا این که وقتی جمع پزشکان و مسئولان کشوری در مورد اجازه عمل جراحی از ایشان می‌پرسند، پاسخ می‌دهد:

«هرگونه که خودتان صلاح می‌دانید عمل فرمایید و من نظر خاصی ندارم.»

این رویه را نه تنها خودش داشت و رعایت می‌کرد، بلکه به دیگر نزدیکان و بستگان و دوستان نیز سفارش می‌کرد. چنانچه به برادر بزرگشان آیت‌الله پسندیده می‌نویسد:

«برادر بزرگوارم... قسم می‌دهم، به حرف‌های دکتر ترتیب اثر دهید. چرا موجب نگرانی همه می‌شوید؟ خداوند لازم نموده است که در مواقع احتمال ضرر، انسان از آنچه موجب است اجتناب کند، اگر چه ترک حج و صوم و صلاة باشد. شما می‌خواهید موافق حکم خدا عمل کنید، کاری نکنید که خداوند نعوذ بالله از شما ناراضی باشد. این احتیاطات شما بر خلاف شرع است و لازم است از آن اجتناب فرمایید.» (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۰)

نتیجه

امام خمینی در جامعیت دین نگاه اعتدالی داشت. دیدگاه افراطی را که معتقد است تمام معارف بشری را می‌توان از قرآن، یا قرآن و سنت گرفت و نیازی به عقل، دانش و تجربه بشری نیست، رد می‌کرد؛ همانگونه که دیدگاه تفریطی که می‌گوید قلمرو دین تنها در مسائل مربوط به ارتباط انسان با خدا منحصر است، قبول نداشت. ایشان بر این باور بود که مقصود از جامعیت دین این نیست که همه مسائل نظری و عملی مربوط به زندگی مادی و معنوی انسان، خواه در سطح مسائل کلی و کلان، و خواه در زمینه مسائل جزئی و خاص توسط پیامبران الهی بیان شده باشد و مطالعه کتب آسمانی، انسان را از هرگونه بحث و کاوش فکری در شناخت انسان و جهان و جوانب حیات بشری بی‌نیاز سازد، بلکه مقصود این است که دین در راستای هدف و رسالتی که دارد یعنی هدایت انسان به سمت کمال واقعی و همه‌جانبه‌او، از بیان هیچ نکته لازمی فروگذار نکرده است. بنابراین جامعیت دین را باید نسبت به هدف و رسالت دین مورد تحقیق و بررسی قرار داد، نه فراتر یا فروتر از آن.

محمد امین صادقی ارزگانی:

حضرت امام اسلام را در همه ساحات زندگی انسان کار ساز و حیات بخش می داند



حجت الاسلام والمسلمین محمد امین صادقی ارزگانی مولف و پژوهشگر دینی و مولف آثاری پیرامون اندیشه سیاسی امام خمینی است. وی در گفت و گو با حریم امام به عناصری که حضرت امام در اثبات جامعیت دین به کار می برد و نیز از کار ساز بودن و حیات بخش بودن دین در همه ساحات هاسخن به میان آورد.



در عرصه اجتماع و سیاست و اداره جامعه و حکومت نیز برنامه و حکم دارد، مثلاً اداره جامعه و حکومت، حقوق، سیاست، مانند عبادات در متن آموزه های دینی قرار دارد لذا در فراز دیگر از کلام او آمده: «اسلام... مکتبی است که بر خلاف مکتب های غیر توحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است»، و نیز فرمود: «مذهب اسلام از هنگام ظهورش متعرض نظام های حاکم در جامعه بوده و خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بوده است که برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی، قوانین خاصی وضع کرده است و جز آن را برای سعادت جامعه نمی پذیرد. مذهب اسلام همزمان با این که به انسان می گوید که خدا را عبادت کن، و چگونه عبادت کن، به او می گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان ها باید چگونه تنظیم کنی، و حتی جامعه اسلامی با سایر جوامع باید چگونه روابطی را برقرار نماید. هیچ حرکت و عملی از فرد و یا جامعه نیست مگر این که مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است.»

با توجه به این گونه فرمایشات حضرت امام به روشنی معلوم می شود که این زعیم عظیم و احیاگر اسلام عزیز با نگاه جامع و نافع، اسلام را در همه ساحات زندگی انسان کارساز و حیات بخش می دانسته است.

حضرت امام با اتکاء به چه عناصری به اثبات جامعیت دین پرداخته است؟

وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»، امروز، دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمتم را تمام کردم و بهترین آیین را که اسلام است برایتان برگزیدم. به دلیل همین نکته است که در قرآن کریم اسلام و دعوت اسلامی رسول ختمی، حیات بخش تلقی شده آن جا که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»، ای اهل ایمان، چون خدا و رسول شما را به آنچه مایه حیات ابدی شماست، دعوت کنند اجابت کنید.

با توجه به این گونه آورده های وحیانی در باب جامعیت دین اسلام و حیات بخش بودن آن است که احیاگر بزرگ اسلام در زمان معاصر امام خمینی رحمه الله علیه، نکته ها و گفته های بسیار در این باب دارد از جمله فرمود: «احکامی که در اسلام آمده است، چه احکام سیاسی، چه احکامی که مربوط به حکومت است، چه احکامی که مربوط به اجتماع است، چه احکامی که مربوط به افراد است، [چه] احکامی که مربوط به فرهنگ اسلامی است، تمام این ها موافق با احتیاجات انسان هست؛ یعنی هر مقداری که انسان احتیاج دارد، احتیاج به طبیعت دارد؛ احکام طبیعی هست؛ این احتیاجات به ماورای طبیعت که - من و شما الآن از آن غافل هستیم - انسان دارد، آن هم احکام دارد اسلام؛... برای این که تربیت کند ما را و ما را مساعدت مند کند»، حضرت امام بر عنصر جامعیت اسلام تأکید فراوان نموده و در نگاه ایشان تنها دین جامع، دین اسلام است، و مراد امام از جامعیت اسلام این است که دین اسلام در ارتباطات چهارگانه انسان حکم و برنامه دارد و منحصر به بیان رابطه انسان با خود و رابطه انسان با خداوند نمی باشد.

جامعیت اسلام و اهمیت آن از نظر معرفت شناسی دینی چیست؟ همچنین مسئله جامعیت دین اسلام را با در نظر داشتن اقتضای شرایط زمانی، مکانی و دیگر گونی های اجتماعی و فرهنگی چگونه ارزیابی می کنید؟

طرح مسئله جامعیت اسلام با رویکرد یاد شده در پرسش شما، گستره وسیع دارد و حال و مجال بیشتری می طلبد، اجازه دهید این مسئله را با یک نیم نگاه، تنها از زوایه دید فقیه حکیم و مصلح زعیم حضرت امام خمینی رحمه الله علیه طرح و باز شناسی نمایم. با یک گشت و گذار کوتاه در ساحل اندیشه حضرت امام و تورق آثار بهامند ایشان، به آسانی می توان نقطه نظرات امام را در این مسئله شناسایی و معرفی نمود، قبل از طرح فرازهایی از سخنان امام در این خصوص، اجازه دهید فقط اشاره نمایم در ضمن حدیثی از رسول اعظم و نبی مکرم اسلام نقل شده که فرمود: «أُعْطِيتُ جِوَامِعَ الْكَلِمِ»، این حدیث در باب جامعیت دین اسلام بسیار روشن گر است، گرچه اندیشمندان بر اساس مبانی فقهی، عرفانی، کلامی هر کدام فهم و تفسیر خاصی از این حدیث ارائه داده اند، ولی به نظر می رسد که تمام آن برداشت ها و تفسیرها از این حدیث درست، ولی غیر مانعة الجمع است و در مجموع چنان که در ادامه طرح دیدگاه امام خمینی اشاره خواهیم کرد، این فرمایش نبی مکرم سلام الله علیه، در پی طرح جامعیت آورده و حیاتی حضرت ختمی مرتبت است، آنچه در قرآن کریم و سنت پیامبر و اوصیاء صلوٰة الله علیهم آمده جامع ترین، کامل ترین و حیات بخش است، لذا در قرآن کریم فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي



چنان که در جواب پیش اشاره شد، منبع معرفتی امام خمینی نسبت به جامعیت دین اسلام آموزه‌های قرآن و سنت است، اجازه دهید فقط اشاره نمایم از آموزه‌های نورانی اسلام، هر صاحب نظری فهم و برداشت خود را از آن آموزه‌ها داشته و دارد، ولی به گفته حافظ:

اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده اند

کسی به حسن و ملاحظت به یار ما نرسد
به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز
به یار یک جهت حق گزار ما نرسد
هزار نقد به بازار کائنات آرند

یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد
حضرت امام در فهم و برداشت از آموزه‌های یاد شده در باب جامعیت اسلام، بی بدیل و بی نظیر بوده است، از این رو در فرازی از وصیت‌نامه الهی سیاسی ایشان آمده: «اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به کار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگری‌ها و چپاولگری‌ها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسان‌ها را به کمال مطلوب خود برساند. و مکتبی است که بر خلاف مکتب‌های غیر توحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است؛ و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است.» حضرت امام با قاطعیت و صلابت همیشگی درباره نقش بی بدیل عنصر تأسی به عترت پیامبر در فهم اسلام و درک جامعیت دین می‌گوید: «وبا کمال جد و عجز از ملت‌های مسلمان می‌خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت به طور شایسته و به جان و دل و جانفشانی و نثار عزیزان پیروی کنند. از آن جمله دست از فقه سنتی که بیانگر مکتب رسالت و امامت است و ضامن رشد و عظمت ملت‌هاست، چه احکام اولیه و چه ثانویه که هر دو مکتب فقه اسلامی است، ذره‌ای منحرف نشوند و به وسواس خناسان معاند با حق و مذهب گوش فرابند و بدانند قدمی انحرافی، مقدمه سقوط مذهب و احکام اسلامی و حکومت عدل الهی است.»

با توجه به این گونه بیانات امام به خوبی مشخص می‌شود که تکیه ایشان در فهم جامعیت اسلام از کدامین چشمه زلال تأمین می‌شده است.

ارتباط جامعیت دین اسلام با خاتمیت دین از منظر حضرت امام چگونه بوده و حضرت امام در این باره چه فرموده است؟

در پاسخ این پرسش جای سخن بسیار است، ولی عجالتاً در ابتدا باید اشاره نمایم که خاتمیت اسلام از امور مسلم اعتقادی اسلام و مسلمانان محسوب می‌شود و همه فرق و مذاهب اسلامی در این امر متفق‌اند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «محمد (ص) پدر احدی از مردان فعلی شما نیست، بلکه فرستاده خدا و خاتم پیغمبران است، و خدا به هر چیزی دانا است»، امام خمینی با الهام از این آموزه قرآنی جامعیت اسلام را با تکیه بر اصل خاتمیت آن مورد توجه قرار داده، در فرازی از بیان ایشان آمده: «اهل ظاهر بدانند که قصر قرآن را به آداب صورتی ظاهریه و یک مشت دستورات عملیه و اخلاقیه و عقاید عامیه در باب توحید و اسماء و صفات، شناختن

حق قرآن و ناقص دانستن شریعت ختمیه است، که باید اکمل از آن تصور نشود و الا ختمیت آن در سنت عدل محال خواهد بود. پس چون شریعت ختم شرایع و قرآن ختم کتب نازل و آخرین رابطه بین خالق و مخلوق است، باید در حقایق توحید و تجرید و معارف الهیه، که مقصد اصلی و غایت ذاتی ادیان و شرایع و کتب نازل الهیه است، آخرین مراتب و منتهی التهایه اوج کمال باشد، والا نقص در شریعت که خلاف عدل الهی و لطف ربوبی است لازم آید؛ و این خود محالی است فضیخ و عاری است قبیح که با هفت دریا از روی ادیان حقه لگه ننگش شسته نشود؛ و العباد بالله، «حضرت امام در تبیین رابطه جامعیت و خاتمیت دین اسلام در جای دیگر می‌گوید: «چون نبوت ختمیه و قرآن شریف و شریعت آن سرور از مظاهر و مجالی، یا از تجلیات و ظهورات، مقام جامع احدی و حضرت اسم الله اعظم است، از این جهت محیط‌ترین نبوت و کتب و شرایع و جامع‌ترین آنها است، و اکمل و اشرف از آنها تصور نشود؛ و دیگر از عالم غیب به بسط طبیعت علمی بالاتر یا شبیه به آن تنزل نخواهد نمود؛ یعنی، آخرین ظهور کمال علمی که مربوط به شرایع است همین، و بالاتر از این امکان نزول در عالم ملک ندارد؛ پس، خود رسول ختمی صلی الله علیه و آله اشرف موجودات و مظهر تام اسم اعظم است، و نبوت او نیز اتم نبوت ممکنه و صورت دولت اسم اعظم است که ازلی و ابدی است. و کتاب نازل به او نیز از مرتبه غیب به تجلی اسم اعظم نازل شده؛ و از این جهت، از برای این کتاب شریف احدیت جمع و تفصیل است و از «جوامع کلم» است، چنانچه کلام خود آن سرور نیز از جوامع کلم بوده. و مراد از «جوامع الکلم» بودن قرآن، یا کلام آن سرور، آن نیست که کلیات و ضوابط جامعه بیان فرمودند - گرچه به آن معنی نیز احادیث آن بزرگوار از جوامع و ضوابط است، چنانچه در علم فقه معلوم است - بلکه جامعیت آن عبارت از آن است که چون برای جمیع

حضرت امام بر عنصر جامعیت اسلام تأکید فراوان نموده و در نگاه ایشان تنها دین جامع، دین اسلام است، و مراد امام از جامعیت اسلام این است که دین اسلام در ارتباطات چهارگانه انسان حکم و برنامه دارد و منحصر به بیان رابطه انسان با خود و رابطه انسان با خداوند نمی‌باشد. در عرصه اجتماع و سیاست و اداره جامعه و حکومت نیز برنامه و حکم دارد، مثلاً اداره جامعه و حکومت، حقوق، سیاست، مانند عبادات در متن آموزه‌های دینی قرار دارد لذا در فراز دیگر از کلام او آمده: «اسلام... مکتبی است که بر خلاف مکتب‌های غیر توحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است»

طبقات انسان در تمام ادوار عمر بشری نازل شده و رافع تمام احتیاجات این نوع است.»

نکته‌ای که باید توجه داشت این است که اسلام از دو عنصر ثابت (جهان شمول) و متغیر (موقعیتی) برخوردار است. نیاز ما به علوم در طراحی ساز و کارها است و پیشرفت آن در طراحی بهتر و دقیق‌تر ساز و کارها، مؤثر است، در حالی که استنباط عناصر جهان شمول و رسیدن به فلسفه، مکتب و نظام اسلامی، به شیوه فقهی و تحلیلی صورت می‌گیرد، و آنچه نیاز به امروزی شدن دارد، ساز و کار است، نه عناصر ثابت. عناصر ثابت، اختصاصی به احکام عبادی ندارد، بلکه شامل احکام اجتماعی و حکومتی اسلام هم می‌شود؛ یعنی همه احکام اجتماعی و حکومتی اسلام در قالب عناصر موقعیتی نیست و عناصر جهان شمول فراوانی در آن یافت می‌شود که می‌توان با استخراج این عناصر، به فلسفه، مکتب و نظام اسلامی در حوزه‌های خاص؛ مثل اقتصاد، سیاست و حقوق دست یافت.

گرچه پرسش‌های بسیاری در باب جامعیت دین اسلام از منظر امام خمینی قابل طرح است، ولی به عنوان آخرین سوال بفرمایید از نظر حضرت امام اگر دین را جامع ندانیم چه تبعاتی در پی خواهد داشت؟

در این باره جای سخن بسیار است، و در این مجال و مقال اندک نمی‌توان به همه آن پرداخت، ولی به اختصار در باره این سوال تان باید عرض نمایم: جامع ندانستن دین پیامد و تبعات بسیاری دارد، کمترین آن این است کسانی که به جامعیت دین باور ندارند، شناختشان از اسلام ناقص و در واقع دچار بدفهمی و یا نافهمی نسبت به دین است، حضرت امام در این باره می‌گوید:

«بعضی اهل ظاهر علوم قرآن را عبارت از همان معانی عرفیه عامیه و مفاهیم سو فیقه و ضعیفه می‌دانند؛ و به همین عقیده تفکر و تدبیر در قرآن نکنند؛ و بعضی اهل باطن به گمان خود از ظاهر قرآن و دعوت‌های صورتی آن، که دستور تأدب به آداب محضر الهی و کیفیت سلوک الی الله است - و آنها غافل از آن هستند - منصرف شوند و با تبلیغات ابلیس لعین و نفس اماره بالسوء، از ظاهر قرآن منحرف، و به خیال خود به علوم باطنیه آن متشبث هستند؛ با آن که راه وصول به باطن از تأدب به ظاهر است، پس این دو طایفه هر دو از جاذه اعتدال خارج و از نور هدایت به صراط مستقیم قرآنی محروم و به افراط و تفریط منسوبند.» طبق بیان امام برخی اهل نظر آورده مفاهیم اسلامی را در ظاهر محدود، و برخی اهل بصر معارف اسلام را در باطن محصور می‌کنند، ولی هر دو این گمانه‌بر خلاف واقع، تردید در جامعیت اسلام و نشانه نقص در معرفت آنان نسبت به شناخت اسلام عزیز است، زیرا دین اسلام چون سپهر دامن گستر است که همه ساحات وجودی عالم و آدم را زیر پوشش دارد، هیچ، ساحه‌ای از شوون وجودی جهان و انسان را نمی‌توان پیدا کرد که اسلام درباره آن حرف برای گفتن نداشته باشد، و این حقیقتی است که تفصیل طرح و شرح آن مجال و مقال دیگری لازم دارد، آنچه در این برنامه پرمسمانی با تکیه بر اندیشه امام خمینی سلام الله علیه، در باب جامعیت دین اسلام اشاره شد به گفته لسان الغیب شیراز:

این شرح بی‌نهایت کز زلف یار گفتند
حرفیست از هزاران کاند در عبارت آمد



لزوم شناخت و جریان اندیشه امام خمینی - بخش چهاردهم

اسلام دین جامع

ضامن علی حبیبی:

جامعیت دین مبنای حکومت و اداره جامعه در اندیشه حضرت امام است

انکار جامعیت دین مساوی با سکولاریسم است

حجت الاسلام والمسلمین دکتر ضامن علی حبیبی اهل ولایت غزنی افغانستان، دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانش آموخته سطح چهارم حوزه و عضو هیات علمی دانشگاه کاتب افغانستان است.

همچنین بیش از بیست عنوان مقاله و کتاب در حوزه اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) به قلم ایشان منتشر شده است که عبارتند از: مبانی کلامی حکومت دینی در اندیشه امام خمینی، حکومت دینی در اندیشه امام خمینی و ابوالاعلی مودودی، اعتبار مردم در حکومت دینی از منظر امام خمینی و حق و تکلیف در حکومت دینی از منظر امام خمینی. وی در گفت و گو با حریم امام به جامعیت دین در اندیشه امام خمینی پرداخت.

حقوقی هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است: از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراد به سایر ملل، از قوانین جزایی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی. برای قبل از انجام نکاح و انعقاد نطفه قانون دارد و دستور می دهد. «اینها جامعیت دین را از منظر امام نشان می دهد و بعضی از مفسرین که در تبیین اندیشه های حضرت امام نظریه پردازی می کنند آن را بیان کرده اند. اما دلیلی که مشخصاً از حضرت امام ارائه کنیم آن است که امام می فرمایند: «انسان به دلیل ذوابعاد بودن و برخورداری از بعد مادی و معنوی و طبیعی و ماورای طبیعی و ارتباط این دو بعد با هم دیگر به دین و وحی الهی نیازمند است؛ به طوری که اگر انسان فقط جنبه مادی و حیوانی داشت، احتیاج به انبیا نداشت. انبیا برای این مبعوث می شوند تا انسان را به نیازهای او آشنا کرده، استعدادهای او را شکوفا سازند، زیرا انسان تنها با معرفت بشری بدون استمداد از وحی الهی نمی تواند از نیازها و استعدادها و توانایی های معنوی و متعالی خود درک کاملی داشته باشد تا آن نیازها را تأمین و استعدادها را شکوفا سازد. چنان که فرمود: «انسان اگر به همین حد طبیعت بود و بیش تر از این چیزی نبود، دیگر احتیاج به این که یک چیزی از عالم غیب برای انسان فرستاده شود تا انسان را تربیت کند... لکن چون انسان مجرد از این عالم طبیعت، یک حقیقتی است، همین خصوصیتی که در انسان هست دال بر این است که یک ماورایی از برای این طبیعت هست.» امام بر اساس نگاه

که دین اسلام و شریعت اسلام برای تمامی عرصه های فردی و اجتماعی، مادی و معنوی انسان برنامه دارد و دستور العمل در اسلام تبیین و تعیین شده است.

لطفاً به بررسی رابطه جامعیت دین اسلام با علوم اسلامی از قبیل فقه، اصول و کلام و قرآن از منظر حضرت امام بپردازید.

حضرت امام در جایی می فرمایند: «اسلام به این منظور به وجود آمد که به انسان، ابعاد واقعی و شان انسانی اعطا کند، یعنی: انسان را از نظر زندگی اجتماعی، شخصی و سیاسی تحول بخشد، و به غنای روحی انسان یاری دهد. اسلام قادر به ایجاد چنین تحولی هست. قوانین اسلام به نیازهای انسان پاسخ می گوید.» بنابراین دین از نظر اسلام و همچنین در اندیشه حضرت امام دین جامعی است و در جای دیگر حضرت امام می فرمایند: «نسبت اجتماعات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است.» از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را دربر دارد، سی و چهار کتاب به عبادات مربوط است و مقداری از احکام نیز به اخلاقیات مربوط است و بقیه مربوط به اجتماعات، اقتصادیات و حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است. این مطالبی که خدمت شما بیان کردم در دیدگاه حضرت امام نسبت به جامعیت دین مطرح شده است.

ادله جامعیت دین از منظر حضرت امام خمینی کدام است؟

حضرت امام در رابطه با جامعیت دین می فرمایند: «احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می سازد. در این نظام

بحث ما در رابطه با جامعیت دین در اندیشه حضرت امام خمینی (ره) است. علاقمندیم در ابتدا نگرش کلی خود را نسبت به این موضوع بیان کنید.

در رابطه با آموزه های دینی در مجموع در بین متفکران اسلامی دو نظریه وجود دارد. برخی معتقدند که دین رابطه فرد با خدا و رابطه فرد با طبیعت را تنظیم می کند و کتاب هایی در زمینه خدا و آخرت و هدف بعثت انبیا تألیف شده است. عده ای معتقد هستند که دین جامع است و رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خودش و رابطه انسان با جامعه و رابطه انسان با طبیعت را تنظیم می کند. دین جامع است و جامعیت دین به این معناست که عنایت بر روابط چهارگانه انسان داشته باشد. دین در رابطه فرد با خدا و رابطه فرد با خویشتن خلاصه نمی شود. بلکه دین در تمام عرصه های انسانی نظر دارد. روابط انسان با دیگران که شامل اجتماع، سیاست، حقوق و حکومت باشد در قلمرو دین قرار دارد. در نتیجه می توان گفت که دین در متن روابط اجتماعی و سیاسی و نه در حاشیه قرار دارد و منظور حضرت امام از جامعیت دین آن است که دین در متن اجتماع قرار دارد.

به نظر جناب عالی جامعیت دین مسئله کلامی است یا در سایر علوم اسلامی دیده می شود؟

جامعیت دین یک بحث کلامی است ولی در عین حال این جامعیت در حوزه های دیگر نیز مطرح است. مثلاً حضرت امام خمینی (ره) در بحث جامعیت فقه می فرمایند: «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.» این به این معناست

انسان‌شناسی جامعی که به انسان دارد و توجه به جامعیت دین استدلال می‌کند؛ زیرا انسان دارای ابعاد مختلفی است و دین برای تمام ابعاد وجودی انسان برنامه دارد و این برنامه برای تمام ابعاد وجودی انسان جز در پرتو آموزه‌های دینی ممکن و میسر نمی‌باشد. البته ادله‌های دیگری نیز وجود دارد. بعضی در تفسیر دیدگاه‌های امام به احادیث و روایات استدلال کرده‌اند از جمله: «ما مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ، وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ». کسانی که در تبیین اندیشه‌های حضرت امام قلم زده و تقریر کرده‌اند به این احادیث و ادله تمسک کرده‌اند.

به نظر شما بر اساس چه معیاری می‌بایست به فضاوت جامعیت دین اسلام بپردازیم؟

اگر ما بخواهیم بر اساس دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) در رابطه با جامعیت دین یک نگاه برون‌دینی داشته باشیم همان نگاه انسان‌شناسی حضرت امام به انسان است که ایشان می‌فرمایند: چون انسان دارای ابعاد مختلف است و خدای متعال که خالق انسان است نیازهای انسان را بیشتر درک می‌کند و به همان دلیل قوانینی که پاسخگوی نیازهای انسان باشد در چارچوب شریعت ممکن و میسر است.

ارتباط جامعیت با خاتمیت دین چیست؟

بحث خاتمیت و جامعیت دو بحث جداگانه است. جامعیت بحثی است که تمام ابعاد وجودی انسان را دربرمی‌گیرد و در بحث خاتمیت، فرازمانی بودن مطرح است. در تمام ازمنه «حلال محمد حلال الی یوم القیامة» و حرامه حرام الی یوم القیامة» بحث خاتمیت و جاودانگی دین را پوشش می‌دهد. جاودانگی بحث خاتمیت را پوشش قرار می‌دهد و در جامعیت ذو ابعاد بودن آموزه‌های دینی مطرح است. دینی که جامع باشد جاودانگی دارد و فرازمانی است. جاودانگی دین یا به عبارتی خاتمیت را می‌توان در پرتو جامعیت تعریف کرد. دینی که جامع است می‌تواند دین جاودان و خاتم باشد و چنان چه دین جامع نباشد جاودانگی نیز نخواهد داشت.

در نگرش حضرت امام نسبت به جامعیت دین اسلام با سایر بزرگان چه تفاوت‌ها و تمایزاتی وجود دارد؟

امام خمینی بر جامعیت دین بیشتر به نگاه عقلی و انسان‌شناسی تکیه می‌کنند، بعضی از بزرگان بر ادله نقلی و درون‌دینی و روایات و احادیث متوسل می‌شوند. نگاه عقلی و بیرون‌درونی حضرت امام در مورد جامعیت دین بیشتر قابل استفاده است تا نگاه درون‌دینی. بزرگانی که متأثر از مکتب امام هستند یا از جمله شاگردان حضرت امام هستند یا مقربین اندیشه‌های حضرت امام هستند، اندیشه‌های امام را بازپروری کرده‌اند اما بزرگانی که مشرب تفسیری یا روایی و حدیثی دارند بیشتر بر اساس روایات و احادیث استدلال می‌کنند.

حضرت امام با اتکا به چه عناصری به اثبات جامعیت دینی می‌پردازند؟

حضرت امام جامعیت دین را از نگاه انسان‌شناسی که به دین دارند تحلیل می‌کنند. اگر اجازه دهید من مطالبی را از کسانی که در تبیین اندیشه‌های حضرت

امام قلم زده‌اند عرض کنم. از طریق ضرورت بعثت انبیاء می‌توان به جامعیت دین استدلال کرد؛ چون اگر دین جامعیت نداشته باشد برای تمام عرصه‌های وجودی انسان و انواع روابط آن قانون و حکم نداشته باشد نمی‌تواند سعادت و کمال بشر را تأمین کند چون ما معتقدیم دین برای سعادت انسان‌ها آفریده شده است و سعادت انسان‌ها با یک دین جامع که برای تمام عرصه‌های وجودی انسان دستور العمل و برنامه داشته باشد می‌تواند تأمین شود. دین ناقص نمی‌تواند برای تمام ابعاد وجودی انسان برنامه داشته باشد. در صورتی که دین نتواند بشریت را به سمت کمال و سعادت سوق دهد؛ ناقص خواهد بود و نقص در فعل خداوند وجود ندارد چون از کمال مطلق، کمال صادر می‌شود. بنابراین ما معتقدیم که خدای متعال کامل علی‌الاطلاق است و دین هم فعل خداست و خدای کامل به طور طبیعی دین کامل را برای هدایت بشر ارسال، عرضه و تشریح می‌کند. اگر احیاناً دین ناقص فرستاده شود نقض غرض می‌شود و نقض غرض بر خلاف حکمت خداوند است.

در صورتی که دین نتواند بشر را به سوی کمال و سعادت سوق دهد، ناقص خواهد بود و نقص در فعل خداوند وجود ندارد. چون از کمال مطلق، کمال صادر می‌شود و همچنین بر خلاف حکمت و نقض غرض خواهد بود. اگر خداوند دین ناقص را برای یک هدف عالی و متکامل عرضه کند دو حالت دارد؛ یا خداوند توانمندی ارسال دین کامل را ندارد که در حقیقت بیانگر عجز محسوب می‌شود یا علم به نقص و ناتمام بودن دین و احکام آن ندارد که مستلزم جهل خواهد بود. هر دو حالت از صاحب قدس ربوبی دور است زیرا خداوند قادر مطلق و عالم مطلق است و هر علم و کمالی که در عالم مشاهده می‌شود پرتوی از علم و کمال خداوندی است. در نتیجه دین و آموزه‌های دینی جامعیت و کمال دارد.

علوم و مباحثی که می‌تواند به ما در فهم معنای جامعیت دین کمک کند چه علمی است؟

حضرت امام در رابطه با جامعیت دین می‌فرمایند: «احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است: از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مرادها با سایر ملل، از قوانین جزایی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی. برای قبل از انجام نکاح و انعقاد نطفه قانون دارد و دستور می‌دهد.» اینها جامعیت دین را از منظر امام نشان می‌دهد و بعضی از مفسرین که در تبیین اندیشه‌های حضرت امام نظریه پردازی می‌کنند آن را بیان کرده‌اند

ما معتقدیم علم فقه، پایه و اساس معارف اسلامی را تشکیل می‌دهد. علم کلام نیز مهم است، زیرا علم کلام عبارت است از تبیین و دفاع عقلانی از آموزه‌های دینی. اگر بخواهیم دین جامع را به بشریت معرفی کنیم و به شبهاتی که درباره آموزه‌های دین مطرح است جواب عالمانه و محققانه ارائه کنیم؛ در قدم اول نیازمند علم کلام هستیم، قطعاً نیازمند علم تفسیر هستیم و نیازمند علم حدیث نیز هستیم. اگر می‌خواهیم برای جامعیت دین استدلال کنیم از نظر رجالی باید سند آن برای ما ثابت باشد یعنی بر اساس احادیث مستند استدلال بر جامعیت دین کنیم. می‌توان گفت ما برای تبیین جامعیت به علم کلام، تفسیر، علم حدیث و فقه نیاز داریم.

جایگاه دموکراسی در جامعیت دین چگونه است و آیا بین آنها ارتباطی وجود دارد؟

ما دموکراسی را یک بار به عنوان روش و یک بار به عنوان ارزش در نظر می‌گیریم. اگر به عنوان روش گردش قدرت یعنی نقل و انتقال قدرت و جابجایی قدرت و ساز و کارهای اجرایی باشد یک روش عقلایی است که در دیدگاه حضرت امام پذیرفته شده است. حضرت امام می‌فرمایند: «جمهوری که متکی بر آرای مردم باشد.» یعنی در شیوه اجرای حکومت و نه در تشریح قانونگذاری است.

در جمع‌بندی باید عرض کنم اگر دموکراسی را به عنوان ارزش و مبنای مکتب مشروعیت تلقی کنیم با اندیشه امام سازگاری ندارد. اندیشه حضرت امام به عنوان یک متفکر توحیدی بر اساس توحید در حاکمیت استوار است که حاکمیت از آن خداوند است اما بر اساس یک روش اجرایی که یک روش عقلایی است با اندیشه حضرت امام در تنافی نیست و دخالت در متن دین هم ندارد.

شما کتابی در زمینه جامعیت دین نوشته‌اید؟

من در رابطه با حضرت امام مقالات و کتاب‌های بسیاری نوشتم. یکی از کتاب‌های من مبانی کلامی حکومت دینی در اندیشه امام خمینی نام دارد. این کتاب چند فصل دارد: فصل اول کلیات و فصل دوم توحید در حاکمیت و قانونگذاری، فصل سوم جامعیت و جاودانگی دین و فصل چهارم ولایت سیاسی معصومین است. من در فصل سوم این کتاب دیدگاه‌های حضرت امام و دیدگاه‌های کسانی را که متأثر اندیشه‌های امام بودند در راستای تقویت دیدگاه‌های امام بیان کردم. در فصل چهارم نیز دیدگاه‌های مخالف را تحت عنوان ولایت سیاسی معصومین مورد نقد و بررسی قرار دادم.

اگر نکته‌ای در بحث جامعیت دین اسلام از منظر امام باقی مانده است به عنوان حسن ختام از زبان شما بشنویم.

جامعیت دین به عنوان مبنای سیاست و حکومت و اداره جامعه در اندیشه حضرت امام است. اگر ما دین را جامع ندانیم به صورت طبیعی دین از عرصه سیاست، اجتماع و حقوق حذف می‌شود. بر اساس تئوری و نظریه حضرت امام، خداوند و آخرت هدف بعثت انبیاء است. اگر احیاناً دین را جامع ندانیم باید دین را از دخالت در امور حکومتی حذف کنیم که همان سکولاریسم است یعنی حذف دین از عرصه سیاست و معیشت. من معتقد هستم انکار جامعیت دین مساوی با سکولاریسم است.

تأثیر گذاری علامه مجلسی بر دانشمندان و اندیشمندان

علی قنبریان

پژوهشگر پسادکتری فلسفه اخلاق دانشگاه تهران

مقدمه

محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ ق) فقیه شیعه اخباری دوران شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی است. وی از اندیشوران نام‌آور و صاحب فکر و قلم در ادوار مختلف تفکر شیعی که آثار و تألیفات مختلف به‌ویژه در حوزه دانش‌های حدیثی و روایی دارد، که به حد می‌توان گفت همه بزرگان اندیشه و فکر در علوم دینی به حد فراوانی خود را نیازمند مراجعه به آثار ایشان می‌دانند. موسوعه حدیثی فاخر و جامع ایشان موسوم به «بحار الانوار» به‌عنوان جامع‌ترین دایره المعارف کلام معصومین (علیهم السلام) و نیز شرح محققانه بر کتاب «کافی» شریف با نام «مرآة العقول» که حاوی نکات رجالی، حدیثی، ادبی، کلامی، اجتهادی، و حتی بعضاً فلسفی و عرفانی است و مجموعه‌ای از کتاب‌های ریز و درشت در موضوعات مختلف حدیث و تاریخی و اعتقادی و اخلاقی و غیره، گویای تبحر ایشان در علوم مختلف و جامعیت منحصر به فرد آن مرحوم است. صحبت کردن از زندگانی این بزرگ‌مرد، تکرار مکررات است و فایده چندانی ندارد. در این نوشتار به شمه‌ای از تأثیر گذاری علامه مجلسی بر دانشمندان و غیردانشمندان از توده مردم پرداخته‌ایم. برای استشهادهای بر گفتار خویش، از مکتوبات علامه محمدکاظم هزارجریبی (متوفای ۱۲۳۶ ق)، از نویسندگان پرکار دوره زند و قاجار، استفاده کرده‌ایم. وی تقریباً یک قرن متأخر از علامه مجلسی بوده و به قدری شیفته آثار مجلسی است، که می‌توان ایشان را شاگرد غیرمستقیم علامه مجلسی نامید. شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است و از هر دو دسته کتاب‌های چاپی و نسخه‌های خطی استفاده کرده‌ایم.

۱. سفارش دانشمندان به مطالعه آثار علامه مجلسی

برخی از دانشمندان شیعه به مطالعه آثار مجلسی تأکید می‌کنند. در متن زیر، علامه هزارجریبی آثار مرحوم مجلسی به‌ویژه کتاب گران سنگ «بحار الانوار» را بیشتر مد نظر داشته و خود نیز به مطالعه آن اهتمام داشته است.

«پس بعد از آن بذل جهد کند در علم حدیث و مطالعه کند کتب اربعه را که آن «کافی» و «تهذیب» و «استبصار» و «من لایحضره الفقیه» است و مطالعه کند غیر این‌ها را از تصانیف صدوق و غیر او از کتب حدیث و بحمد الله جمع شد نزد ما سوای کتب اربعه، مقدار دو بیست کتاب و همه آن‌ها را جمع کرده و تفسیر نموده در کتاب بحار الانوار. پس بر تو باد به نظر کردن در آن و داخل شدن در آن و طلب کردن فایده از آن. به درستی که آن دریای علوم است چنان که به اسم دریا نامیده شد.» (محمدکاظم هزارجریبی، سنجش و نقد فلسفه و عرفان: تصحیح رساله منبّه المغرورین، ۱۴۱)

دلیل این توصیه و سفارش هم این بوده که وی معتقد است محتوای علمی کتاب‌های مرحوم مجلسی متنوع بوده و بخش زیادی از اعتقادات و معارف جامعه شیعه را شکل می‌داده است.

۲. تتبع و تحقیق جامع علامه مجلسی

مرحوم مجلسی با توجه به داشتن گروه محقق و متبعی از شاگردان زبده و متعدد و نیز دسترسی به کتب فراوانی از منابع روایی شیعه توانسته است در موضوعات مختلف روایات مربوط بدان موضوع را جمع‌آوری نموده و دیگران را از انجام این کار بی‌نیاز کند؛ به‌طور مثال یکی از دانشمندان در موضوع روایات و اخبار غیبی از شهادت امام حسین (ع) می‌نویسد:

«در بیان خبر دادن خدا و رسول خدا و پیغمبران گذشته صلوات الله علیهم به شهادت آن حضرت و خبر دادن خود به آن، چون در این ابواب کسی مانند آخوند ملا محمدباقر مرحوم، جمع احادیث معتبر نمود لهذا اکتفایه ترجمه اومی نمایم.» (محمدکاظم هزارجریبی، نسخه خطی اثبات الخلافة، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، شماره نسخه: ۷۱۹۹)

۳. استفاده از حکایات علامه مجلسی در کتب دانشمندان دیگر

علامه مجلسی در برخی از آثار خویش، حکایات واقعی از زندگانی پیامبران، امامان، صلحا، زهاد، و... بیان کرده است. به‌خاطر گیرایی و جذاب بودن این حکایات، دانشمندان دیگر به‌مناسبت از حکایات‌های علامه مجلسی بهره برده‌اند. به‌طور مثال در باب بیان ذکر کسانی که حضرت قائم (عج) را در غیبت کبری دیدند و نشناختند، حکایت ذیل از بحار الانوار نقل شده است:

«و مولای ما آخوند ملا محمدباقر در "بحار" گفته است جماعتی به من خبر دادند از سید فاضل میرعلام که گفته است در بعضی از شب‌ها در صحن روضه حضرت امیرالمؤمنین (ع) بودم که بسیاری از شب رفته بود و من در میان صحن راه می‌رفتم. ناگاه مردی را دیدم که به جانب روضه مقدسه می‌رود و من قدری نزدیک رفتم که بینم کیست. دیدم که استاد ما است فاضل عالم متقی مولای ما احمد اردبیلی قدس الله روحه پس من خود را از او مخفی کردم تا آنکه نزدیک در حرم آمد و در بسته بود و چون او به نزدیک در رسید در گشوده شد و او داخل روضه شد و شنیدم که با کسی سخن می‌گفت. آن‌گاه بیرون آمد و در بسته شد و من از پشت سر او بیرون رفتم و او از نجف بیرون رفت و متوجه مسجد کوفه گردید و من در همه جا از عقب سر او می‌رفتم و او مرا نمی‌دید تا آنکه داخل مسجد شد و به سوی محراب رفت که حضرت امیرالمؤمنین (ع) در آن محراب شهید شد و مدتی در آنجا مکث نمود. پس برگشت و از مسجد بیرون رفت و به جانب نجف روان گردید و من در عقب او بودم تا آنکه نزدیک مسجد حنانه مرا سرفه گرفت به نحوی که نتوانستم که آن را از خود دفع کنم و چون سرفه مرا شنید به سوی من التفات نمود. مرا شناخت و گفت تو میرعلامی؟ گفتم بلی. گفت در اینجا چه می‌کنی؟

گفتم با تو بودم در وقتی که داخل روضه مقدسه شدی تا حال و تو را قسم می‌دهم به حق صاحب قبر که مرا به آنچه در این شب بر تو جاری شده است از اول تا آخر خبر دهی؟ گفتم تو را خبر می‌دهم به شرطی که در مادام حیات من به احدی خبر ندهی و چون از من عهد گرفت، گفتم من در بعضی از مسائل فکر می‌کردم و آن مسئله بر من مشکل شده است. پس در دل من افتاد که نزد حضرت امیرالمؤمنین (ع) بروم و آن مسئله را از او سؤال کنم و چون به نزد در رسیدم در به غیر کلید گشوده شد چنان که دیدی. پس داخل روضه شدم و از حق تعالی سؤال کردم که حضرت امیرالمؤمنین (ع) مرا جواب گوید. پس از قبر صدایی ظاهر شد که به مسجد کوفه برو و از حضرت قائم (عج) در آنجا سؤال کن به درستی که او امام زمان تو است. پس نزد محراب رفتم و از او سؤال کردم مرا جواب گفت اکنون برگشتم و به خانه خود می‌روم.» (محمدکاظم هزارجریبی، نسخه خطی ابواب احوال صاحب الزمان، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه شماره T. ۲۲۳)

۴. فارسی نویسی علامه مجلسی و اقبال توده مردم به آثار وی

علامه مجلسی اولین عالمی است که به‌طور گسترده اقدام به نوشتن به زبان فارسی کرد و به این وسیله فاصله بین زبان فقها و توده‌ها را پر کرد و آثار او بیشترین نفوذ را در جامعه ایران داشتند:

«محلّه‌ای از محلات شام به برکت حق الیقین آخوند همه شیعه شدند بعد از آنکه آن کتاب را به دست آوردند و ادله‌ای که از کتاب‌های ایشان بیرون آوردند، در آن‌ها فکر کردند باعث هدایت ایشان گردیده است... هر که از شیعیان اعتقاد حقی دارد به برکت عین الحیوة اوست و همچنین جلاء العیون آن مرحوم است و اگر اعتقاد صحیحی از آثار و طریقه پیغمبران مطلع باشد به برکت حیاة القلوب آن مرحوم است و اگر زیارت ائمه مشرف گردد به برکت تحفة الزائر اوست و اعمال معتبره سال در زادالمعاد اوست و تعقیبات معتبره در مقیاس المصابیح اوست و اعمال هفته در ربیع الاسابیح اوست و آداب و سنت‌ها در حلیة المتتین او هست و اما بحار الانوار پس فواید بسیاری از علوم بلکه کل آن و اکثر اخبار وارده از اهل بیت رسالت (علیهم السلام) و جوامع کمال در آن هست و آن بیست و پنج مجلد و بعضی از آن مجلدها چندین مجلد است.» (محمدکاظم هزارجریبی، نسخه خطی کنز الفوائد، قم، کتابخانه فیضیه، شماره نسخه: ۱۰۰۶)

درباره توجه مجلسی به عوام و ارتقاء معرفت دینی آن‌ها در آثارش، گفته شده:

«علامه مجلسی بیشترین آثار خود را به قصد انتفاع عموم به قلم آورده و به نوعی در پی همگانی کردن معارف دینی، به‌ویژه آگاهی‌های ضرور عقیدتی، بوده است و اغلب کوشیده تا از راه ترجمه و تحریر ساده و همه‌فهم اخبار و احادیث مربوط به موضوع بحثش، اطلاعات بایسته توده‌های شیعی را در اختیار ایشان



بنهد (جويا جهان بخش، ملا محمد کاظم هزار جریبی و دور ساله غلوستیزانه اش "مزدک نامه ۵: یادبود پنجمین سالگرد در گذشت مهندس مزدک کیان فر"، ص ۵۵).

۵. اهتمام علامه مجلسی به نگارش و حفظ احادیث

نگارش و حفظ احادیث از سیره علمی علامه مجلسی آشکار است؛ چرا که ایشان در طول عمر پر برکت و پر بار خویش احادیث را در قالب کتاب‌هایی نگارش، تدوین، و حفظ کرد. علاوه بر آن، دیگران را نیز به به طرق مختلف به حفظ و نگهداری از احادیث، ترغیب و تحریک می‌کرد. نمونه‌زیر شاهد گفتار ماست:

«پس در این زمان غیبت هیچ عمل خیری مانند احیای احادیث و پهن کردن آن نیست؛ چنان که مشهور است که دو خواجه از خواجه سرایان شاه سلطان حسین مرحوم، نزد مولانا آخوند ملا محمد باقر مجلسی رضوان الله علیه رفتند و عرض کردند که از برای ما مکتبی هست و می‌خواهیم که عمل خیری بکنیم که نفع آن برای ما استمرار داشته باشد و از همه اعمال نیک بهتر باشد و آن مرحوم به ایشان فرمود که حمام یا دگانی بخرید و آن را وقف کنید که منفعت آن را همیشه بدهند و خرج کتابت حدیث نمایند و این کار از همه اعمال بهتر است. و ایشان حمامی خریدند و وقف کردند که منافع آن را که الحال زیاده بر صد سال است، صرف نوشتن حدیث می‌نمایند.» (محمد کاظم هزار جریبی، در مکتب اسلام: تصحیح رساله فواید لطیفه، ص ۱۰۰-۱۰۱)

۶. نقد فلاسفه و متصوفه و عرفا

در زمانه و احوال علامه مجلسی، فلسفه اشراق و مشاء گسترش یافته و پیروانی یافته بود. آثار بسیاری در تبیین و شرح اصول و فروع این دو مکتب نگاشته شده بود. از طرفی نیز عرفان عملی با ظهور خواجه عبداللّه انصاری و نگارش کتاب «منازل السائرين» و عرفان نظری با نگارش کتاب‌های «فصوص الحکم» و «فتوحات مکيه» به اوج خویش رسیده بود. کج روی‌ها و برخی تندروی‌ها و بی‌اعتنایی به دین، در بین پیروان این مکاتب دیده می‌شد. نقد علامه مجلسی نسبت به فلاسفه و متصوفه و عرفا برای دفاع از دین و جلوگیری از تفسیر نادرست از دین است. برخی از دانشمندان همچون هزار جریبی از نقد مجلسی بر سه مکتب فوق دفاع و الگوبرداری کرده‌اند.

مجلسی در رساله «اعتقادات» خویش فلسفه و عرفان را نقد کرده است. این رساله اولین بار به دست محمد کاظم هزار جریبی ترجمه شده است. تک‌نسخه خطی این رساله در کتابخانه ملی ایران به شماره بازبایی ۳۲۱۴۹-۵ نگهداری می‌شود. در اوایل رساله، مجلسی درباره طریقه عرفان و فلسفه گوید:

«واکثر مردم در این زمان ما آثار اهل بیت (علیهم السلام) را ترک کردند و اعتماد به رأی‌های خود نمودند. پس بعضی از ایشان مسلک حکما را اختیار کردند و خود گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند و این جماعت به پیغمبری اقرار نکردند و به کتابی اعتقاد نمودند

و به عقول ناقصه خود اعتماد کردند و تابعان ایشان، این طایفه حکما را پیشوایان خود می‌دانند و ایشان نصوص صریحه صحیحه را که از ائمه (علیهم السلام) وارد شده است تأویل می‌کنند به آنچه که موافق باشد با قول حکما با آنکه می‌بینند ادله عقلیه و شبهات واهیة ایشان را که افاده ظن و وهمی نمی‌کند بلکه فکرهای ایشان نیست مگر مانند تار عنکبوت {وَأِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ} (عنکبوت: ۴۱/۲۹) و ایضاً این طایفه حکما صاحبان اهوای مختلفه و آرای متشکته‌اند. پس بعضی از ایشان مشائنی‌اند و بعضی از ایشان اشراقی‌اند و کم است که رأی یکی از این طایفه با رأی طایفه دیگر موافق باشد. معاذ الله که حق تعالی خلق را در اصول عقاید به عقول ایشان واگذارد تا آنکه در چراگاه‌های جهان حیران گردند... چگونه جرأت می‌نمایند که تأویل می‌نمایند نصوص واضح را که از اهل بیت عصمت و طهارت صادر شده است با آن حسن ظنی که به اهل بیت (علیهم السلام) است به آنچه که موافق است به قول یونانی کافر که به دین و مذهبی اعتقاد ندارند. و طایفه دیگر از اهل زمان مابعدت را دین خود اخذ نمودند و خدا را به آن بدعت عبادت می‌کنند و آن را تصوف نامیدند و رهبانیت برای خود اخذ نمودند و با آنکه پیغمبر نهی از رهبانیت نمود و امر نمود خلق را به تزویج و معاشرت خلق و حضور در جماعت ایشان و اجتماع با مؤمنین در مجالس ایشان و هدایت بعضی از ایشان بعضی دیگر را و آنکه احکام الهی را به یاد یکدیگر دهند و مرضای ایشان را عبادت نمایند و تشییع جنازه کنند و مؤمنان را زیارت کنند و در حوایج ایشان سعی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و حدود خدا را بیاورند و احکام الهی را منتشر نمایند و رهبانیتی که ایشان اختراع نمودند مستلزم ترک جمیع این فرایض و سنن است. و ایضاً در آن رهبانیت عبادت‌ها اختراع کردند و بعضی از آنها ذکر خفی نامیدند و عمل خاص و هیئت خاصه بر آن قرار دادند چنان که هیچ آیه و حدیثی به آن دلالت نکرده است. بی‌شک و شبهه از بدعت‌های حرام است و رسول خدا فرموده است هر بدعتی ضلالت است و هر ضلالتی راه آن به سوی آتش است و بعضی از عبادات مخترعه ایشان ذکر جلی است و آن را در شعار غنا می‌کنند و مانند خران صدای خود را بلند می‌کنند... جمیع سنن و نوافل را ترک می‌کنند و نمازهای واجبی را مانند نفر غراب به جامی آورند و اگر از ترس علما نمی‌بود آن را نیز به جا نمی‌آوردند و همه را ترک می‌کردند و خدا لعنت کند ایشان را که به همان بدعت قناعت نکردند بلکه اصول دین را تحریف کردند و بر وحدت وجود قائل شدند و آن معنایی که از برای وحدت وجود در این زمان مشهور است و مسموع از مشایخ ایشان می‌شود، کفر است به خداوند عظیم و قائل شدند به جبر و سقوط عبادات و غیر آن‌ها از اعتقادات فاسده. پس حذر نمایید از این طایفه برادران من و حفظ کنید ایمان خود را از وسوس این گروه و تسویلات ایشان و پرهیزید از

آنکه شما را فریب دهند به اطوار ساختگی خود که دل جاهلان را به آن می‌ربایند و اینک من می‌نویسم مجملی از آنچه از آن ظاهر شده است از برای من از اخبار متواتره از اصول مذهب تا آنکه گمراه نگردید از امامان و پیشوایان دین.» (محمد کاظم هزار جریبی، نسخه خطی ترجمه رساله اعتقادات، کتابخانه ملی، شماره بازبایی ۳۲۱۴۹-۵)

علامه مجلسی از «حکمت متعالیه» نام نبرد. زیرا مؤسس آن ملا صدرا است و معاصر با مجلسی است. صدر المتألهین در دوره صفویه کتاب «اسفار» را نگاشت ولی دستگاه فلسفی حکمت متعالیه چند قرن بعد در زمان قاجار، در کنار دو قسم دیگر قرار گرفت. حکمایی همچون ملا هادی سبزواری، قمشه‌ای، جلوه، زنوزی، و... با تدریس اسفار و دیگر کتاب‌های ملا صدرا، حکمت متعالیه را بر سر زبان‌ها انداختند. بنابراین، در زمان مجلسی، حکمت متعالیه به عنوان مکتبی فلسفی در کنار حکمت مشاء و حکمت اشراق مطرح نبود.

علامه مجلسی از دانشمندان شیعی است که تلاش فراوان در نشر معارف اسلام و بیان فضایل اهل بیت (علیهم السلام) داشته است. آثار ایشان بیشتر رنگ و بوی حدیثی و روایی دارد و در ذکر احادیث، ترجمه سلیس و گویایی از آن‌ها ارائه می‌دهد. شکی نیست که مجلسی به عنوان یکی از متکلمانی است که دغدغه دین و دفع شبهات داشته و همتش را در جلوگیری از کج روی‌های فکری به کار برده است و این امری پسندیده است. به نظر نگارنده برخی از نقدهای هزار جریبی به فلاسفه و عرفا وارد است؛ برای مثال مجلسی با تأویل نقل (قرآن و روایات) بدون قرینه و شاهد، که توسط عرفا و فلاسفه صورت گرفته است، مخالفت کرده است.

اما یک‌سویه‌نگری و پشت کردن به تمامی اندیشه‌ها و تولیدات علمی فلاسفه و عرفا که حاصل سال‌ها و بلکه قرن‌ها پژوهش و تعمق و تدقق در مسائل مربوط به وجود و عالم هستی است، شایسته نیست. کلام، فلسفه، و عرفان سه مکتب فکری هستند با مبادی و اهداف خاص خودشان. هر کدام از این سه مکتب فوایدی برای جامعه انسانی داشته‌اند. البته متفکران آن‌ها معصوم از خطا و اشتباه در اندیشه و نظریه‌پردازی نبوده‌اند و کم‌وبیش لغزش‌گاه‌هایی نیز داشته‌اند. وجود لغزش نباید سبب شود که چشم از منافع و دستاوردهای آن‌ها بپوشیم و خودمان را از آن‌ها محروم کنیم؛ کما اینکه در عصر حاضر هر ساله افراد زیادی در جهان بر اثر بی‌توجهی به مقررات راهنمایی و رانندگی جان خود را از دست می‌دهند اما وجود تصادف و مرگ‌ومیر ناشی از آن مانع آن نیست که از وسایل نقلیه استفاده نکنیم یا با وجود آنکه دینی غیر از اسلام نزد ما صحیح نیست، از لامپ رشته‌ای که دستاورد توماس آلوا ادیسون (Thomas Alva Edison) (۱۸۴۷-۱۹۳۱ م) ماتریالیست است، استفاده می‌کنیم.

منابع و مأخذ در دفتر نشریه موجود است.



گسترش معارف اسلامی در قالب «دعا»

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد مهدی رفیع پور پژوهشگر و مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم، در این مصاحبه ضمن اشاره به برخی شبهات پیرامون زندگی امام سجاد (ع)، به آثار ماندگار و نیز روایاتی از آن امام اشاره کرد.



این که حضرت به میدان نیابند و تکلیفی برای دفاع از امام حسین و حرم ایشان نداشته باشند، و دشمن حساسیتی نداشته باشد و فکر کند که این یک بیماری است که خیلی رنجور است و ناتوان تر از این هاست که بخواهد خطری را برای دستگاه داشته باشد، یک مدت کوتاهی امام بیمار بودند و بعد از این که خطر رفع شد، دوباره به حال طبیعی خودشان برگشتند.

فعالیت سیاسی و فرهنگی امام سجاد (ع) بعد از واقعه کربلا چه بود؟

یکی از کارهای مهم حضرت، زنده نگه داشتن عاشورا بود. امام سجاد (ع) هر جا که می رفتند، گوسفندی را که سر می بریدند، گریه می کردند و می گفتند آب به آن دادی یا نه؛ و توجه زیادی داشتند که یاد و خاطره مظلومیت و شهادت پدر بزرگوارشان امام حسین (ع) را زنده نگه دارند. به قول امروزی ها کار رسانه ای و کار فرهنگی رسالتش بر عهده امام سجاد (ع) بود و این کار را حضرت با نهایت اهتمام انجام می دادند و یاد عاشورا و کربلا را زنده نگه می داشتند.

باید توجه کنیم که به خاطر شرایط بسیار سخت سیاسی و اجتماعی ای که در آن دوران بوده است، یعنی هم پیروان مذهب اهل بیت تعدادشان خیلی اندک و کم بود و هم این که حکومت نسبت به خاندان عصمت و طهارت بسیار جری شده بود و به کوچک ترین چیزی ممکن بود که به اهل بیت آسیب برسانند و دوباره حادثه تلخی اتفاق بیفتد لذا امام از این که علنی مبارزه ای بکنند و انتقادی بکنند، پرهیز داشتند و تقیه را خوب مراعات می کردند؛ اما به گسترش معارف اسلامی و شیعی در قالب «دعا» توجه فرمودند و این

مرحوم محدث قمی (ره) در منتهی الآمال به نقل از علل الشرایع روایتی را از امام باقر در مورد راز این که چرا امام علی بن الحسین (ع) را «سجاد» می گفتند، نقل کرده است، که متن آن چنین است: «ابن بابویه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که پدرم علی بن الحسین علیه السلام هرگز یاد نکرد نعمتی از خدا را مگر آن که سجده کرد برای شکر آن نعمت، و نخواند آیه ای از کتاب خدا که در آن سجده باشد مگر آن که سجده می کرد، و هر گاه حق تعالی از او بدی را دفع می کرد که از او در بیم بود یا مگر مگر کننده ای را از او می گردانید سجده می کرد، و هر گاه از نماز واجب فارغ می شد سجده می کرد، و هر گاه توفیق می یافت میان دو کس اصلاح کند برای شکر آن سجده می کرد، و اثر سجده در جمیع مواضع سجود آن حضرت بود، و به این سبب آن حضرت را «سجاد» می گفتند.»

بیماری امام سجاد (س) در واقعه کربلا از چه زمانی بوده است؟

همان طوری که محققین متعدد گفته اند، حضرت امام بیمار نبوده اند و امام اساساً نمی شود دارای بیماری سخت و طولانی باشد. این بیماری مربوط به همان دروانی بود که امام در کربلا بودند و جان شان در معرض خطر بود و چند روزی بیشتر دوام نداشت و بعد از کربلا مثل همه امامان دیگر در سلامت و صحت بودند و به وظائف امامت خودشان به مدت طولانی ادامه دادند و مشغول بودند.

بیماری کوتاه مدت آن حضرت هم فلسفه اش این است که برای حفظ جان امام علیه السلام و برای

دلیل الگو بودن حضرات معصومین برای انسان هادر تمامی دوران ها چیست؟

باید توجه کرد که الگو بودن پیشوایان دینی - یعنی پیامبر اکرم و امامان اهل بیت (علیهم السلام) - در مسائل اخلاقی و مسائل انسانی است و در چنین مسائلی گذشت زمان نمی تواند که آن ارزش ها و آن معیارهای اصیل و جاودانه را تغییر بدهد. بله در خیلی از مسائلی که مربوط به آداب و رسوم و یا عرفهای مختلف است، گذشت زمان باعث می شود که دیگر جنبه الگو بودن افراد عوض بشود و اصلاً مسئله الگو برداری کردن از پیامبر و اهل بیت (ع) در این جور مسائل نباشد؛ اما در مسائلی مثل کرامت انسانی، رعایت احترام به دیگران، محبت به انسان ها، صداقت، عفت و پاکدامنی و عبادت و بندگی خدا و این جور ارزش ها، گذشت زمان نمی تواند تأثیر داشته باشد و سید الساجدین و امام العارفین امام سجاد (سلام الله علیه) در این قبیل مسائل و ارزش های جاودانه هم چنان برای ما و بشر امروز الگو هستند و حرف برای گفتن دارند.

وجه تسمیه امام چهارم شیعیان به «سجاد» چه بوده است؟

امام علی بن الحسین را به خاطر کثرت سجودشان و اهتمام آن حضرت به خواندن نمازهای مستحبی - در کنار آن انفاقی که اشاره خواهیم کرد - «سجاد» یا «زین العابدین» می گویند. مسئله عبادت در فرهنگ اسلامی مسئله خیلی مهم و مورد توجهی هست و ما باید توجه بکنیم که از عبادت خدا غافل نباشیم، به حداقل ها بسنده نکنیم و از مستحبات، اذکار، نمازهای مستحبی و سجده های طولانی حظ و بهره وافر ببریم.

کتاب ارزشمند صحیفه سجاده که یادگار ارزشمند امام سجاد (علیه السلام) است، محصول همین دوران است که به مناسبت‌های مختلف و در قالب‌های مختلف و به صورت دعا و مناجات و گفت‌وگو با خدا تلاش کردند که در جامعه حضور داشته باشند، فعالیت فرهنگی خودشان را دنبال بکنند و پیام تشیع را به گوش مسلمانان برسانند.

یکی دیگر از آثار ماندگار منقول از حضرت امام سجاد (سلام الله علیه) رساله حقوق است که بسیار متن جالبی و ارزشمندی دارد و از حق خدا شروع می‌کند و بعد به حق مادر، پدر و افراد مختلف اشاره می‌کند و با بیانات بسیار ارزشمندی این مسئله را تبیین کردند و جزء معارف اهل بیت (علیهم السلام) است و توصیه می‌کنم که افراد و مخاطبین محترم هم صحیفه سجاده را و هم این رساله حقوق را مورد مطالعه و تأمل قرار بدهند.

اقدام دیگری که امام سجاد (سلام الله علیه) داشتند، رسیدگی به محرومان و رساندن صدقات مخفیانه و آذوقه به در خانه مستمندان و محرومین که افراد فراموش شده آن جامعه بودند، بود؛ و این هم یک مسئله بسیار مهمی است که ما برای تبلیغ دین لازم نیست که حتماً آموزش قرآن، آموزش احکام و تبلیغات دین را مطرح کنیم، بلکه همین که ما بتوانیم خیریه و مراکزی داشته باشیم که به افراد محروم و به افراد مستضعف کمک مالی می‌کنند، این خودش یکی از کارهای دینی و تبلیغ مکتب اهل بیت (علیهم الصلاة والسلام) محسوب می‌شود. این هم یکی از اقدامات حضرت بود که خیلی گسترده و مورد توجه ایشان بود.

اقدام دیگری که امام سجاد (س) داشتند، برخورد تربیتی و هدایتی با برخی از علمای درباری مثل «زهری» بود که حضرت با آن‌ها مواجه می‌شدند و با انحرافات که برخی از علمای ناشایست اموی رقم می‌زدند، مقابله فرهنگی داشتند.

یکی دیگر از اقدامات امام سجاد (علیه السلام) در آن دوران خفقان و اختناق که عرض کردم شرایط بسیار شدید و سختی برای اهل بیت بود، این بود که حضرت برده‌هایی را می‌خریدند و آن‌ها را مدتی نگه می‌داشتند و با معارف دینی آشنا می‌کردند و سپس آن‌ها را آزاد می‌کردند. حضرت تعداد زیادی برده تربیت کردند و آزاد کردند و به این وسیله سعی کردند که از حداقل امکانات و در سخت‌ترین شرایط استفاده کنند و به هدایت و فعالیت‌های دینی خودشان ادامه دادند و این مجموعه فعالیت‌های فرهنگی امام سجاد (ع) برای همه ما الگو هست که ما حتی در تلخ‌ترین زمان‌ها و سخت‌ترین شرایط هم می‌توانیم باز یک تدبیر و یک فکری بکنیم که بدون این که خودمان را در معرض خطر قرار بدهیم، به فعالیت‌های دینی بپردازیم.

چرا امویان در واقعه حره آسیبی به امام سجاد (ع) نرساندند؟

امام بدون این که حساسیتی ایجاد بکنند، فقط فعالیت‌های فرهنگی را دنبال می‌کردند و بهانه‌ای دست دشمنان نمی‌دادند. یزید به والی مدینه فرمان داد «با علی بن الحسین کاری نداشته باش؛ چون او اصلاً هیچ‌گونه اطلاعی از رخدادهای این شورش ندارد و با آن‌ها همکاری نداشته است».

امام (علیه السلام) موفق شدند که با رعایت کامل تقیه و پرهیز از ایجاد هرگونه حساسیت، خون خود و خانواده‌شان و کسانی را که به منزل‌شان پناهنده شده بودند، حفظ بکنند؛ و این یک مسئله بسیار مهم و آموزنده‌ای است که ما باید از پیشوایان دینی یاد بگیریم و در شرایط مشابه مورد استفاده قرار بدهیم.

آیا این مطلب که در منابع غیر شیعی آمده است که امام سجاد (ع) رابطه خوبی با مروان داشتند، صحیح است؟

این سوال ناشی از گفتار طبری است که توهم کرده است و این عبارت را بیان می‌کند: پس مروان به او (امام سجاد (ع)) گفت ای ابالحسن مرا [با تو] خویشاوندی است؛ خانواده من با خانواده تو باشد. پس امام گفت باشد. پس خانواده‌اش را به سوی امام فرستاد... پس امام خانواده‌اش و خانواده مروان را فرستاد تا آن‌ها را در «ینبع» قرار داد؛ و مروان سپاس گزار علی بن حسین بود. بعد طبری ادعای می‌کند که: «مع صداقة بینهما».

(تاریخ طبری، جلد ۵، ص ۴۸۴، روائع التراث العربی) این از کرامات اخلاقی امام سجاد (ع) بوده است و الا در تاریخ هیچ شکی در دشمنی مروان با اهل بیت (علیهم السلام) نیست. منتهی حضرت سیره نبوی را پیاده کردند و به خانواده مروان پناه دادند و همین رفتار امام قدری در رفتار عبدالملک بن مروان تاثیر داشت که کمتر اذیت کند.

البته این جا هم در همین متن عربی هم دارد که می‌گوید مروان از عبدالله بن عمر درخواست کرد که اهل و عیالش را نزد او بگذارد، که او قبول نکرد که به آن‌ها پناه بدهد؛ بعد به امام سجاد گفت ما با هم رَحْمِیم یعنی با هم خویش و قوم هستیم، و درخواست کرد که اهل و عیالش را نزد حضرت بگذارد.

بالاخره اموی‌ها و بنی‌هاشم و بنی‌امیه عموزاده بودند و رفت‌وآمد داشتند و وقتی مروان می‌آمده در خانه حضرت پناهنده می‌شده است، پس از جهت رحم بودن بین‌شان ارتباط بوده است؛ اما این غیر از این است که محبتی بین‌شان وجود داشته باشد؛ ارتباط صمیمانه و دوستی نبوده است. باید توجه داشت که «ارتباط» کلمه خیلی بازی است و به معنای دوستی و صداقتی که طبری می‌گوید، نبوده است؛ به خاطر این که وقتی کسی از دشمنان اهل بیت باشد و با امیرالمومنین بد باشد، معلوم است که نمی‌تواند صداقتی بین امام و او وجود داشته باشد. مودت و محبتی بین امام و او نبوده است و چون شرایط فشار بوده است و ائمه هم در تقیه بودند، با آن‌ها تعامل می‌کردند که شری به آن‌ها نرسد.

آیا این مطلب که مادر امام سجاد (ع) دختر یزدگرد ساسانی بودند، قطعی است؟

مسائل تاریخی مثل ریاضی و فلسفه و این‌ها نیستند و اصولاً شاید نشود مطلبی به آن معنا قطعی درباره آن‌ها گفت؛ باید دید که درباره آن موضوع چه اندازه در منابع معتبر تاریخی مطلبی ذکر شده است و مشهور در تاریخ چیست و بر اساس مشهور اعتماد کرد. آن چیزی که مرحوم کلینی در کتاب «کافی»، مرحوم شیخ مفید در «ارشاد»، مرحوم شیخ طوسی در «تهذیب»، طبری در کتاب «دلائل الامامة»، شیخ صدوق در «کمال الدین» آورده‌اند و در منابع دیگر هم آمده است، معلوم می‌شود که مادر امام سجاد (ع) ایرانی بوده‌اند؛ البته برخی منابع مسئله شاهزاده بودن مادر ایشان را ذکر نکرده‌اند؛ لذا

نمی‌شود گفت که این مسئله از قطعیات است ولی یک مسئله بسیار مشهوری هست که در منابع معتبر هم ذکر شده و شواهدی هم از برخی از روایات هست که ما می‌توانیم استفاده کنیم که این مطلب، مطلب درستی است؛ از جمله زمخشری در «ربیع الأبرار» از خود امام سجاد (علیه السلام) نقل کرده است که امام سجاد می‌فرمودند «أنا بنُ الخیرِ تین» من پسر دوتابری گزیده‌ام؛ یعنی هم از طرف پدری که جدشان رسول خدا بود و هم از طرف مادری که مادرشان دختر پادشاه ایران بوده است؛ و این را می‌شود به عنوان یک مسئله تاریخی به آن اعتماد کرد. البته یک مقداری در مورد اسم ایشان اختلاف نظر هست و برخی «شهربانویه»، برخی دختر «شهربانو»، برخی «شاه‌زن» و برخی منابع هم نام‌های دیگری را ذکر کرده‌اند و حالا این که مادرشان را در زمان عمر گرفته‌اند یا در زمان عثمان گرفته‌اند یا این که در زمان دیگری بوده است، این هم البته در تاریخ اختلاف است و نظرات مختلفی در این جا وجود دارد که من مایل نیستم الان وارد این مسئله بشوم و در هفته‌نامه شماره ۴۶۵ مجله حریم امام هم در مقاله‌ای به قلم آقای محمدحسین درویشی به این مسئله پرداخته شده است.

مرحوم شیخ عباس قمی (ره) در منتهی الآمال می‌نویسد: «علامه مجلسی (ره) در جلاء العیون فرموده: ابن بابویه به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که: عبدالله بن عامر چون خراسان را فتح کرد، دودختر از یزدگرد پادشاه عجم گرفت و برای عثمان فرستاد، پس یکی را به حضرت امام حسن و دیگری را به حضرت امام حسین علیه السلام داد. و آن را که حضرت امام حسین گرفت، حضرت امام زین العابدین علیه السلام از او به هم رسید، و چون آن حضرت از او متولد شد او به رحمت الهی واصل شد». (منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۰۹۲)

به عنوان حسن ختام روایتی از آن بزرگوار برای ما بیان کنید؟

در درجه اول ما باید به میراث همیشگی و جاودانه امام سجاد (ع) که صحیفه سجاده است، توجه کنیم و این کتاب را که خوشبختانه ترجمه‌های متعدد و شروح متعددی دارد، از سبب مطالعه خودمان خارج نکنیم و به صورت مستمر خودمان را در سفره این کتاب مهمان کنیم و از معارف آن بهره‌برداری کنیم.

در کتاب تحف العقول از آن امام همام چنین نقل شده است که فرمودند «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ بِعَدَمِ مَعْرِفَتِهِ مِنْ عَقَّةٍ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ» (تحف العقول، صفحه ۲۸۲) پس از معرفت خدا، هیچ چیز دیگری در درگاه او محبوب‌تر از پاک‌خوری و پاک‌دامنی نیست. عفت بطن یعنی این که انسان مراقب باشد که مال حرام نخورد و عفت فرج هم روشن است که معنایش این است که انسان مراقب باشد که دامنش به گناه جنسی آلوده نشود.

هم‌چنین در کتاب تحف العقول از امام سجاد (سلام الله علیه) نقل شده است که «إِنَّ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَيَّ اللَّهُ مَنْ يَقْتَدِي بِسُنَّةِ إِمَامٍ وَلَا يَقْتَدِي بِأَعْمَالِهِ» (تحف العقول، ص ۲۸۰) منفرترین مردم نزد خدا کسی است که در گفتار به امامی اقتدا می‌کند ولی در اعمال پیرو آن امام نیست. اشاره به کسانی دارد که تنها به زبان و به ظاهر از امامان پیروی می‌کنند اما رفتارها و اعمال و واقعیت زندگی خودشان را بر اساس فرمایشات آن امام تنظیم نمی‌کنند.



دور شدن از نشخوارهای فکری [عزت نفس]



پردهای از اشک

مصطفی سلیمانی
روان‌شناس ادیبر بخش خانواده

جلسه تمام شد و برگشتم سر جایم نشستم. نگاهی به دور و برم انداختم. خبری از میثم و کیفش نبود. مثل اینکه رفته بود... از نمازخانه که بیرون آمدم دیدم با بچه‌ها رفته پی لگد زدن به توپ!

بین راه همه فکرم به موضوع انشا بود. یاد آقا معلم انشا افتادم که روی تخته سیاه نوشت: «کلاس را با یک شهید آشنا کنید.» بعدش گج را کنار گذاشت و به طرف ما برگشت: «این موضوع انشای هفته آینده شماست. از شما می‌خواهم زندگی شهید را با دقت و حوصله مطالعه کنید. بعد یکی از شهدا را به عنوان شهید انتخابی خود در انشایان بیاورید.»

خانه رسیده نرسیده، همه چیز را بوسیدم و گذاشتم کنار و چسبیدم به انشا. شهید خاصی غیر از دایی یونس به ذهنم نمی‌رسید. پیش مادر رفتم و گفتم: «می‌خواهم در مورد دایی یونس انشا بنویسم.» مادر با انگشت صورتش را خاراند و کمی فکر کرد. اشک در چشمانش حلقه زد. چیزهایی را در مورد دوران کودکی و دعوای بازی‌هایی که می‌کردند گفت... نتوانستم به مادرم بگویم که این حرف‌ها به درد انشای نمی‌خورد. صبر کردم پدرم بیاید تا از او مشورت بگیرم. پدرم هم حرف خاصی که بتوانم انشا بنویسم نزد.

فردایش بین کلاس‌ها به کتابخانه مدرسه رفتم. چند تا کتاب برداشتم. شش دانگ حواسم به خواندن بود که سنگینی نگاهی را از پشت شیشه کتابخانه حس کردم. سرم را بلند کردم. شستم خبردار شد که میثم است. همین که دید لورفته و من متوجه‌ش شدم، تند تند سرش را دزدید. یواش از صندلی بلند شدم و از در کتابخانه در حالی که خم شده بودم بیرون رفتم. زدم به پشتش و گفتم: «خوب ما رو دست تنها گذاشتی‌ها!»

- «نه به خدا! او مدم ببینم کمکی چیزی نمی‌خواهی؟»

- «مرض! موندم از کدوم شهید بنویسم!»

- «خب از دایی‌ات می‌نوشتی دیگه... چند صفحه می‌نوشتی تموم می‌شد می‌رفت...»

- «فکر کردی به این سادگی هاست! من عقلم به جایی قد نمی‌ده. خودت بیا بنویس!»

- «من بلد بودم که می‌نوشتی. خوب از شهید علی اصغر بنویس. خودت دیروز تو سینه زنی خوندی که شهید شده!»

سرم را تکان دادم و گفتم: «دلت خوشه‌ها. برو پی کارت...» نمی‌دانم چرا حرف میثم در ذهن و روح من اثر کرد.

هفته بعد و کلاس انشا خیلی زود سر و کلاه پیدا شد. انشایم آماده بود و توی یک هفته حسابی برایش مایه گذاشته بودم.

آقا معلم رو به ما کرد و گفت: «خب بچه‌ها، ان شاء الله مطالب خوبی نوشته باشید. حالا از هر گروه یک نفر به عنوان نماینده بیاید و انشا را بخواند.»

با حرف آقا معلم تازه یادم افتاد که میثم را فراموش کرده بودم. خود میثم هم پای‌چم نشده بود. سرش به فوتبال و شلوغ‌بازی‌هایش مشغول بود. شاید هم اصلاً قضیه انشای دونفره را فراموش کرده بود. چون نادیدم زنگ خورد طور خاصی که معلوم بود درخواستی از من دارد، نگاه می‌کرد. با چشمانش التماس می‌کرد که هوایش را داشته باشم.

بچه‌ها به ترتیب آمدند و انشایشان را خواندند تا اینکه آقا معلم اسم من و میثم را صدا زد. نوبت ما بود تا انشایمان را برای کلاس بخوانیم. آقا گفت: «نماینده گروه، امین رضایی است.»

از جایم بلند شدم و رویه روی بچه‌ها ایستادم. به میثم نگاهی انداختم. رنگش پریده بود. دست و پایش را گم کرده بود و انگار قلبش داشت از دهانش می‌زد بیرون. رو به کلاس کردم و گفتم: «این انشا رو من و میثم ملکی نوشتیم.» همه نگاه‌ها به طرف میثم برگشت. دو سه نفر از بچه‌ها دستشان را جلوی دهانشان گرفتند و زیر زیرکی خندیدند.

معطل نکردم و تر و تر دفتر انشایم را جلوی چشمانم گرفتم و خواندم:

«یکی از چهره‌هایی که شهید شده است، شهید علی اصغر است. علی اصغر یکی از فرزندان امام حسین و رباب است که شیر خوار بود و از تشنگی، روز عاشورا بی‌تاب شده بود. امام حسین به دشمنانش گفت: از یاران و فرزندانم، کسی جز این کودک نمانده است. نمی‌بینید که چگونه از تشنگی بی‌تاب است؟ در حال گفتگو بود که تیری از کمان حرمه آمد و گلولی علی اصغر را برید. امام حسین خون گلولی شهید علی اصغر را گرفت و به آسمان پاشید. اودر خشان‌ترین چهره کربلاست. باب الحوائج است. گرچه طفل شیرخواره است، اما مقامش نزد خدا بالاست. مرقد حضرت علی اصغر در کربلا نزدیک قبر امام حسین در کنار شهدای دیگر کربلا است...»

همین طور که انشا را می‌خواندم یک لحظه سرم را بلند کردم و دیدم که پرده‌ای از اشک چشم‌های میثم را پوشانده...

راستش، با میثم چاق سلامتی گرم و گیرایی نداشتم. نه که بگویم پسر ناچوری بود؛ نه. فقط آلمان توی یک جوی نمی‌رفت. نمازخانه نمی‌آمد و در سینه‌زنی‌های چندروز محرم شرکت نمی‌کرد. می‌گفت: «من حوصله سینه‌زدن ندارم، عرق می‌کنم سرما می‌خورم مامانم دعوا می‌کنه!» مدتش با ما خیلی فرق داشت. بیشتر از آنکه مثل من و بچه‌های کلاس به فکر درس و مشقش باشد به توپ بازی و زلف و لباسش اهمیت می‌داد. همیشه بوی عطر می‌داد. پدرش چشم پزشکی بود و مادرش دکتر زنان. وضعیتشان از ما و بیشتر بچه‌های کلاس بهتر بود و دستشان به دهانشان می‌رسید.

اسمش را که آقا معلم خواند و فهمیدم یار من است، توی دلم گفتم: «اینم از شانس گند ما!» اصلاً چشمم آب نمی‌خورد که کمک و یارم در انشا نوشتن باشد. با درس و کلاس سر و کاری نداشتم. آخر سال آقا مدیر کارنامه‌اش را با چند تا تجدید می‌گذاشت زیر بغلش و می‌گفت خوش آمدی!

بعد از کلاس که داشتم به سمت نمازخانه می‌رفتم، دستی به شانهم خورد. برگشتم. میثم بود، پرسید: «چه خبر هم تیمی؟» طوری که فکر نکند تحویلش گرفته‌ام گفتم: «ای، بد نیست!» کیفش را انداخت روی کولش و گفت: «حالا چرا لب و لوجهات توی همه؟ قهری با من؟»

- «قه‌ر؟ نه، چرا قه‌ر باشم؟»

- «هر چی می‌خواهی باشی باش. می‌گم این آقای انشا هم چه فکر و خیال‌هایی واسه خودش می‌بافه؛ دلش خوشه‌ها؟»

جوابش را ندادم و به راهم ادامه دادم.

- «امین رضایی تو که دایی‌ات شهیده، کارت راحت، از اون بنویس. به شیش هشت صفحه سیاه کن و کاری به من نداشته باش. نه وقتش رو دارم نه حوصله شهیدبازی. از چیزی که متنفرم همین انشا نوشته. اونم در مورد شهید.»

می‌دانستم جوابش را بدهم سر به سرم می‌گذارد و زنگ‌های تفریح اذیت می‌کند. افتاده بود دنبالم و قدم به قدم با من راه می‌رفت و حرف می‌زد. حوصله‌ام سر رفت و یک‌دفعه ایستادم. نگاهم را میخ کردم توی صورتش. حرف‌هایم بر ایزم زور داشت:

- «اصلاً نمی‌خواهی کمک کنی؟»

- «نه به جون تو. بیا و مردونگی کن و به آقا بگو انشا رو دوتایی با هم نوشتیم. یه روزی تلافی می‌کنم.»

عجب رویی داشت. نمی‌دانم چرا جوابش را نمی‌دادم، انگار دهانم را چفت کرده بودند. دوام نیاوردم. همین طور که آستین‌های پیراهن سیاهم را بالا می‌زدم گفتم:

«آخه تو چه جوری می‌تونی تلافی کنی میثم؟»

کیفش را از روی کولش به زمین رها کرد و دنبال حرفی بود که من را به وجد بیاورد.

گفت: «خب مثلاً این هفته فوتبال مبارم تو تیم خودم.»

خنده‌ام در سالن مدرسه پیچید. کف دستم را زدم به سینه‌اش، گفتم: «زنگ ورزش چهارشنبه‌ست که افتاده عاشورا، تعطیله!»

یکی از چشمانش را ریز کرد. موهای بالای گوشش را از شرمندگی خاراند. دنبال فکر جدید بود، گفت: «راستی! امروز تو سینه‌زنی می‌خونی؟»

- «آره امروز نوبت منه.»

- «خب منم میام پای خونددت سینه می‌زنم. خوشحال می‌شی دیگه، ها؟ به جون خودم تا حالا برای هیچکدوم از بچه‌ها سینه‌زدن. اصلاً حوصله نمازخونه ندارم. فقط به خاطر تو...»

سرم را به علامت تأیید تکان دادم. خوشحال شد و کف دستش را آورد بالا و از من هم خواست این کار را بکنم تا بزند قدش. من هم نفس عمیقی کشیدم و با لبخند زدم قدش. آستین پیراهن کشی‌اش را بالا کشید. کیفش را داد دستم، گفت: «من برم وضو بگیرم بیام!» با شوخی گفتم: «بلدی که؟» پوزخندی زد راهش را کشید و رفت. از پشت سر می‌دیدم که همین طور که دارد راه می‌رود کتانی‌اش را از پایش در می‌آورد تا زودتر وضو بگیرد.

با دست و رویی خیس آمد و کنارم نشست. با گوشه پیراهنش صورتش را خشک کرد. نماز ظهر را خواندیم. حواسم بود که ذکر رکوع و سجده را شمرده شمرده و مقداری بلند بخوانم تا او هم بشنود و با من تکرار کند. نماز اول که تمام شد، بین دو نماز حاج آقا توفیقی چند دقیقه در مورد کربلا حرف زد. بعدش رو کرد به ما و گفت: «امروز کدوم یک از شماها قراره برامون نوحه بخونه؟» سینه‌ام را صاف کردم. دستم را بردم بالا: «حاج آقا! ما قراره بخونیم.» کاغذ شمرم را از جیبم در آوردم و پشت بلندگو رفتم و گفتم سه ضرب بزیند:

«باز هم محرم است / در میان کوچه‌ها / شور و حال کربلاست / باز هم محرم است / توی قلب کوچکم / یک حسینیه عز است / اذکات سیاه من / بانوار یا حسین...»

همین طور که می‌خواندم یک لحظه چشمم برگرداندم و دیدم که میثم آمده جلوی در محکم سینه می‌زند. فقط چشم دوخته بود به من. سینه‌زدنش را با حرکات دست من هماهنگ می‌کرد. موهای لختش با تکان خوردنش جلوی چشمانش می‌افتاد.

رسالت همه انسان‌ها «رشد» است



سید مرتضی وزیر فرد، وکیل پایه یک دادگستری و مشاور حقوقی و مدیر موسسه حقوقی انصاف، در گفت‌وگو با حریم‌امام با ذکر برخی توضیحات و ابعاد مختلف موضوع، به بیان دقیق مسأله «ارزش‌های مرتبط با رشد فردی» و تشریح نکات مبهم آن پرداخت.

عزت نفس چه نقشی در رشد و توسعه فردی دارد؟

«به خودت باور داشته باش!» یکی از پیام‌هایی است که همواره در مکان‌ها و فضاهای مختلف با آن روبرو می‌شویم. این پیام در زندگی بسیاری از ما اهمیت ویژه و به‌سزایی دارد و می‌تواند زندگی ما را به کلی دچار تغییر و تحول کند. اگر بتوانیم به این جمله عمل کنیم و به خودمان باور داشته باشیم، مسلماً می‌توانیم از پس مشکلات مختلف بر بیاییم و به موفقیت برسیم. البته باید این نکته را بدانیم که صرفاً مسئله باور داشتن مهم نیست و حتماً باید دست به تلاش، کوشش و اقدام بزنیم ولی اصل مهمی که موفقیت ما را در زندگی رقم می‌زند، باور داشتن به خودمان و عزت نفس است که بارشده و توسعه فردی تحقق پیدا می‌کند. زندگی بدون عزت نفس مثل رانندگی با ترمز دستی بالاست. همانگونه که رانندگی با ترمز دستی بالا فشار زیادی به ماشین وارد می‌کند و لذت تجربه رانندگی خوب را از ما می‌گیرد، زندگی با عزت نفس پایین هم انرژی زیادی از ما می‌گیرد و خروجی بسیار پایینی از استعدادها و مایه‌ها می‌دهد.

چگونه می‌توان انگیزه افراد را برای رشد و توسعه فردی بالا برد؟

کسانی که عزت نفس دارند، هم در عرصه روابط فردی و اجتماعی موفق‌تر عمل می‌کنند و هم می‌توانند سرشار از انرژی، تندرستی و سلامتی باشند. مطالعات آکادمیک مختلف نشان داده است که عزت نفس، با سلامتی، رفاه و احساس خوشبختی ما رابطه کاملاً مستقیم دارد. اولین سوالی که باید به آن پاسخ دهیم این است که عزت نفس چیست. «گوته» یکی از بزرگان ادبیات در جهان است. این ادیب ارزشمند آلمانی که تاکنون چندین بار به حافظ شیرازی در آثار خود ابراز ارادت کرده، جمله بی‌نظیری در مورد حرمت نفس دارد. این جمله حرمت نفس را برای ما تعریف نمی‌کند بلکه به ما می‌گوید که این مفهوم تا چه در زندگی ما تأثیرگذار است. گوته معتقد است:

«اگر ثروتمند نیستی مهم نیست؛ چون بسیاری از مردم ثروتمند نیستند، اگر سالم نیستی، افراد زیادی

هستند که با معلولیت و بیماری زندگی می‌کنند. اگر زیبا نیستی بر خورد درست با زشتی هم وجود دارد. اگر جوان نیستی، همه با چهره پیری مواجه می‌شوند. اگر تحصیلات عالی نداری با کمی سواد هم می‌توان زندگی کرد. اگر قدرت سیاسی و پست و مقام نداری، مشاغل مهم متعلق به معدودی از انسان‌هاست ولی اگر عزت نفس نداری، بدان که هیچ نداری.»

پس از دیدگاه شما «رشد فردی» شاهراه ورود به «عزت نفس و موفقیت در زندگی» است؟

از نظر من توسعه فردی، نقطه شروع مسیر رسیدن به «عزت نفس» است. زمانی می‌توانیم عزت ذهن و روحمان را تقویت کنیم که آگاهی داشته باشیم چه فکری به ذهنمان راه می‌دهیم و آن‌ها را پرورش می‌دهیم. چطور فکرها را مزاحم را به فکرها مزاحم تبدیل کنیم و در جهت تعالی روحمان تلاش کنیم. راه و رسم عزت نفس، مراقبت از این سه حیطه از وجودمان است: باید از جسم، ذهن و روحمان (اندیشه‌ها و افکارمان) مراقبت کنیم تا به عزت نفس برسیم.

ما باید بدانیم که خودمان مسئول عزت‌مدار شدن نفس و وجود خودمان هستیم، مسئول زندگی خود و مسئول رشد خودمان هستیم. در حقیقت باید بدانیم ما رسالتی جز «رشد» نداریم. رسالت همه انسان‌ها «رشد» است، «رشد شدن» است، رشد همه جانبه!

چگونه در مسیر «رشد» قرار بگیریم؟ از نگاه شما چه عواملی بیشترین تأثیر را در ارتقای «توسعه فردی» می‌گذارد؟

به صورت اجمالی به نکاتی چند اشاره می‌کنم. در وهله اول توصیه‌ام این است که دست از کمال‌گرایی کشیده و اشتباهات خود را بپذیرید، هیچکس کامل نیست و تلاش برای رسیدن به حداکثر کمال فقط باعث ناامیدی می‌شود در حالیکه پذیرفتن اشتباهات به رشد و توسعه فردی شما کمک چشمگیری خواهد کرد.

خودتان را دوست داشته باشید و همانگونه که هستید، بپذیرید. مهربان نبودن با خود از نتایج عزت نفس پایین است، به خودتان عشق بورزید و خود را ارزشمند بدانید، با مهربانی با خود صحبت کنید و از

یادآوری نقاط مثبت‌تان به خود غافل نشوید، برای خود هدیه خریده و از تفریح کردن لذت ببرید. خودداری کنید از تحقیر کردن خودتان حتی در قالب جملات با محتوای شوخی و مسخره.

اگر تصور بدی از خودتان داشته باشید، افکارتان منفی می‌شود و تأثیر بدی بر احساس و رفتارتان می‌گذارد. زمانی که احساس بدی دارید فقط چیزهای ناخوشایند را به خاطر می‌آورید و بدبین می‌شوید پس افکار منفی در مورد خودتان که در ذهنتان جاری است را دور بریزید و انتقاد کردن از خود را متوقف کنید و از خود قدردانی کنید. تمام بخش‌های وجودتان را همان‌گونه که هست دوست بدارید و نقایص خود را بپذیرید، هیچکس کامل نیست.

افرادی که عزت نفس پایین دارند مدام احساس می‌کنند باعث ناراحتی و آزار دیگران شده‌اند بنابراین برای بالا بردن عزت نفس، حس گناهکار بودن را از خود دور کنید.

هر چقدر تمایل داشته باشید باور کنید انسانی ارزشمند هستید باعث تقویت یکی از مولفه‌های اساسی عزت نفس شده‌اید.

استفاده از شبکه‌های اجتماعی را تا حد ممکن کم کنید و زمان بیشتری را برای تجربه کردن دنیای واقعی پیرامونتان صرف کنید.

تمرین مراقبه ذهن آگاهی را بطور منظم در برنامه زندگی خود قرار دهید.

اهداف کوچک و قابل دسترسی برای خود تعیین کنید

مسئولیت‌پذیری و انجام کارهای متفاوت را تجربه کنید. افرادی که از عزت نفس پایینی برخوردارند، از پذیرش مسئولیت‌های جدید امتناع می‌کنند زیرا از شکست می‌ترسند. آنها تنها کارهایی را انجام می‌دهند که در آن از توانایی‌های بالاتری برخوردار باشند. یکی از راه‌های افزایش عزت نفس این است که، سعی کنید به صورت داوطلبانه مسئولیت بعضی کارها را به عهده بگیرید و در صورتی که در انجام آن کار موفق نبودید آن را بیان کنید و درباره عدم موفقیت و نقاط ضعف خود با دیگران صحبت کنید.

پیدا کردن ستاره قطبی خود

محمد سهیلی زاد

(کارشناس ارشد روان‌شناسی)

چه جور زندگی کردن را دوست داری؟ واقعا چه مسائلی برای تو مهم هستند؟ این‌گونه سوالات اولیه بسیار مهم و ضروری‌اند، زیرا برای زندگی کردن، شما نیاز دارید بدانید که برای چه چیزی می‌خواهید زندگی کنید. به راحتی می‌توان ارزش‌های مرتبط با رشد فردی خود را نادیده گرفت و حتی ممکن است ندانید ارزش‌های واقعی کدام‌ها هستند.

ارزش‌های فردی می‌توانند هنگامی که مادر مورد نحوه پیشبرد زندگی‌مان، دچار اضطراب، ناراحتی و یا غم می‌شویم، توجه ما را منحرف کنند. به جای رشد فردی، ما بر روی درد و آن‌چه نداریم تمرکز می‌کنیم و سعی می‌کنیم حال خود را بهتر کنیم، در حالی که راه‌های بسیاری برای تلاش در جهت بهتر شدن حالمان وجود دارند که به نظر در مسیر عزت نفس می‌باشد. رنج و محنت هیچ‌گاه جای خود را به حال خوب نمی‌دهد؛ و ما احساس بدی نسبت به خودمان داریم و از زندگی‌مان ناراضی هستیم. پس گزینه جایگزین چیست؟

برقراری ارتباط با جنبه‌های مختلف زندگی

زندگی را به‌گونه‌ای که برایتان معنا دارد تعریف کنید. چنانچه اگر بسیار عمیق به درون خود بنگرید، شاید بتوانید با جنبه‌های مختلف زندگی‌تان که بسیار ارزشمند هستند ارتباط برقرار کنید. شما نه‌نیازی به توجیه آن‌ها دارید و نه نیازی به این که بدانید چرا برایتان اهمیت دارند. تنها باید آن‌ها را بشناسید. شما همواره این ارزش‌ها را هر جایی که می‌روید با خود همراه می‌برید و آن‌ها همیشه با شما باقی می‌مانند، علی‌رغم تغییرات‌تان در موقعیت‌های احساسی مختلف. درست مشابه ابرهایی که ستاره‌ها را در آسمان شب می‌پوشانند؛ با این حال شما می‌دانید ستاره‌ها در آن جا وجود دارند حتی با این که نمی‌توانید آن‌ها را ببینید؛ همچنین مطمئناً می‌دانید که ستاره‌ها در نهایت خود را به شما نشان می‌دهند و برمی‌گردند؛ و ابرها نمی‌توانند همیشه آن‌جا باقی بمانند؛ اما ستاره‌ها همیشه آن‌جا هستند.

ارزش‌های شما درست همانند این ستاره‌ها عمل می‌کنند. آن‌ها همیشه و در طول زمان ثابت باقی می‌مانند؛ و همواره در پیش‌زمینه ذهن ما خود را نشان می‌دهند و حضور دارند؛ اما ستاره‌های

بی‌شماری در آسمان وجود دارند که شما باید با نگاه کردن آن‌ها را ببینید و از آن‌ها برای هدایت خود استفاده کنید.

چه چیزهایی در زندگی مهم‌تر است؟

بدون توجه به این که افراد در کشورهای توسعه یافته زندگی می‌کردند یا ملتی با رضایت خاطر و رفاه بیشتر بودند یا خیر، دو پاسخ برتر مشابه عبارت بودند از: سلامتی و زندگی خانوادگی شاد. البته تفاوت‌های فردی نیز در این میان وجود داشت، به طوری که همه افراد به هر دو ارزش رتبه بالایی ندادند بودند؛ اما نکته قابل توجه در این جا این است که این امر بیانگر دو نوع ارزش اصلی است: ارزش‌های رشد فردی و ارزش‌های خدمت به دیگران.

هنگامی که از افراد در مورد مهم‌ترین مسائل سوال شد ما با دامنه وسیعی از پاسخ‌ها مواجه شدیم. برخی از افراد گفته بودند: من می‌خواهم یک والد متعهد باشم؛ و یا می‌خواهم همسری دوست‌داشتنی باشم؛ دیگران پاسخ‌هایی مانند این را بیان کرده‌اند: می‌خواهم به مردمی که در شرایط سخت زندگی به سر می‌برند کمک کنم؛ یا دوست دارم دوستانی داشته باشم که به من اعتماد کنند و من نیز نسبت به آن‌ها احساس نزدیکی نمایم. تمام این اظهارات نشان‌دهنده ارزش‌هایی است که بر ارتباطات میان افراد تمرکز و تأکید می‌کند. این‌گونه مسائل معمولاً بر اساس خدمت به دیگران اولویت‌بندی می‌شوند.

پیروی نمودن از ارزش‌های رشد فردی خود

بسیاری از مردم در تعجبند که شاید دنبال کردن ارزش‌های رشد فردی خود نوعی خودخواهی باشد. این سوال بسیار مهمی است که می‌بایست روی آن تأمل نمود. هنگامی که افراد شروع به فکر کردن می‌کنند و در مورد تصمیماتشان برای رشد فردی صحبت می‌کنند، غالباً تا حدودی احساس ناراحتی به آن‌ها دست می‌دهد و پشت این احساس ناراحتی یک نوع احساس گناه و حتی شرم وجود دارد.

ذهن‌های ما عاشق ارتباط دادن موضوعات به هم هستند و احساس گناه از ارتباط دادن رشد فردی با خودخواهی و خودمحوری ایجاد می‌شود. به این ترتیب، رشد فردی شما تحت تأثیر دو خصیصه

نامطلوب قرار می‌گیرد. جای تعجب است که ما زمانی احساس گناه می‌کنیم که آن‌ها به یکدیگر مرتبط شوند.

اما کار در این جا متوقف نمی‌شود. ذهن ما با قضاوت‌هایش شعله را باد می‌زند: «تو به اندازه کافی خوب نیستی»، «تو خودخواهی»، «چرا به جای این که بر دیگران تمرکز کنی به خود توجه می‌کنی». اگر اجازه دهید این‌گونه افکار در ذهن شما قرار گیرند، در آن صورت ما احساس بدی نسبت به انجام کارهایی که برایمان مهم است پیدا می‌کنیم؛ و این امر می‌تواند ما را در گودالی گرفتار کند و یا در بهترین حالت ما را با اکراه فراوان به جلو سوق دهد.

مسئله کلیدی ارزش‌های رشد فردی همین است. ذهن می‌تواند انواع موانع را جلوی ما بگذارد. هنگامی که به پیچ‌های آن گوش می‌کنیم، طبیعتاً دلسرد می‌شویم و ممکن است سفرهای مهم شخصی را حتی قبل از آغاز، به حال خودرها کنیم. تا این جا آن چه مهم است، توجه نشان دادن به آنچه ذهن‌تان برای آن طراحی شده است می‌باشد. هرگز اجازه ندهید مکالمات درونی ناامیدکننده شما را از توجه به ارزش‌های رشد فردی درونی‌تان باز دارد. این مکالمه ذهنی تنها یکی از لایه‌های تجربه شما به شمار می‌رود. در مورد تجارب خود همانند یک پیاز بر خورد کنید: همان طور که پوست آن را می‌گیرید به لایه‌های بعد می‌رسید و سپس دوباره لایه بعدی و... و شما در نهایت به هسته آن دست خواهید یافت، حتی اگر اشک‌هایی در طول راه از چشمان شما سرازیر شود، با بخش‌تر و تازه وجودتان ارتباط می‌یابید: همان ماهیت خوب خودتان.

این فرایند را می‌توانید هم‌چون تمیز کردن و پاک‌سازی کمدی در هم‌برهم در نظر بگیرید. می‌دانید که چیزهای مهمی در زیر آن‌ها دفن شده است، حتی اگر نتوانید آن‌ها را ببینید و دریابید که چه هستند. زمانی که به طور عمیق‌تر وارد این فرایند می‌شوید، چیزهای زیادی را در مورد خود کشف می‌کنید که شاید آن‌ها را نادیده گرفته و یا فراموش کرده بودید و حتی شاید چیزهایی را ببینید که تاکنون نمی‌دانستید درون شما وجود دارند.

هرگز به خاطر این که همه چیز در هم و شلوغ و یا سخت برای جستجو به نظر می‌رسند، فرار نکنید.

مقاصد ارزشمند خود

مریپنقی لو

(کارشناس مدیریت خانواده)

حوزه‌ها و زمینه‌های مختلفی از زندگی حول رشد و پرورش رابطه شما با خودتان وجود دارد. هر کدام در جای خود بسیار مهم می‌باشند، اما تمام آن‌ها برای هر کسی مهم جلوه نمی‌کنند. حوزه‌هایی را که برایتان مهم هستند به طور عمیق‌تری بررسی نمایید. برای کمک در این اکتشاف سوالاتی را بیان کرده ایم. سعی کنید زمانی را صرف آن‌ها کنید:

الف) مراقبت جسمی و سلامتی

تا چه اندازه سلامت جسمی برایتان مهم است؟ ورزش و تغذیه سالم چه نقشی در زندگی شما ایفا می‌کنند؟ چرا می‌خواهید از بدنتان مراقبت نمایید و حفظ سلامتی از طریق ورزش و رژیم غذایی برای شما چه معنایی دارد؟ افراد دارای انگیزه‌های مختلفی برای حفظ سلامتی خود می‌باشند. برخی از افراد آن را فقط به خاطر لذت انجام می‌دهند، برخی حفظ سلامتی را به منظور موفقیت در یک کار طاقت‌فرسای بدنی می‌خواهند؛ و گروهی دیگر سبک زندگی سالم را راهی برای مراقبت از خودشان تلقی می‌کنند؛ شاید به این ترتیب فرصت بهتری برای زندگی در دوران میان‌سالی و بودن در کنار کسانی که دوست‌شان دارند را به دست می‌آورند. در مورد آن چه به شما برای سالم ماندن انگیزه می‌دهد، خوب ببینید. دلایل احتمالی بسیاری برای پیروی از زندگی سالم وجود دارند که همه آن‌ها با ارزش و معتبر هستند. به راستی چه چیزی باعث می‌شود که شما به سلامت جسمانی خود اهمیت دهید و تا چه اندازه این مسأله برایتان مهم است تا بتوانید بر اساس این ارزش عمل نمایید؟

ب) معنویت

همگی ما به یک معنا موجوداتی معنوی محسوب می‌شویم. این امر حقیقت دارد، حال چه شما ایمان داشته باشید، دعا بخوانید، مراقبه کنید، تأمل، تعمق و تفکر کنید و یا این که در مورد سوالات زندگی خود خوب ببینید و یا حتی در پی یافتن راهکارهایی برای رشد آگاهی از خودتان و رابطه‌های خود با دیگر انسان‌ها و جهان بیرون‌تان باشید؛ هر چند شرکت در یک مذهب سازمان‌یافته و منسجم در این جامد نظر قرار گرفته است، اما برای بسیاری از مردم معنویت فراتر از مرزهای یک مذهب یا کلیسا، یا اعتقاد به یک قدرت بالاتر به‌شمار می‌رود.

زمانی را صرف تأمل بر معنویت خود کنید. سعی کنید آن را به طور گسترده و کامل و با توجه به خصوصیت خود انجام دهید و خودتان را با انتظارات فرهنگی و اجتماعی محدود کنید. چه چیزی برای شما مناسب‌تر و مطلوب‌تر به نظر می‌آید؟ آیا مسائل بزرگ‌تری در زندگی‌تان وجود

دارند که الهام‌بخش شما شوند؟ رمز و رازهای زندگی که قبلاً شما را شگفت‌زده کرده‌اند چه چیزهایی هستند؟ نقشی را که دوست دارید معنویات در زندگی شما ایفا کنند را شرح دهید. معنویات چطور خود را در زندگی شما نشان خواهد داد. اگر این حوزه را در زندگی خود داشته باشید چه ویژگی‌هایی برای شما فراهم خواهد شد؟

ج) خلاقیت

چه چیزی در مورد زندگی‌تان وجود دارد که به شما احساسی شبیه یک هنرمند را القا می‌کند؟ همچون معنویت، خلاقیت نیز می‌تواند قلمروهای زیادی در برگیرد. ماصرفاً در مورد رسانه‌های هنری سنتی همچون نقاشی و موسیقی صحبت نمی‌کنیم، اگر چه این‌ها جزو راه‌های متداولی هستند که مردم از خلاقیت خود استفاده می‌کنند. همچنین شما می‌توانید در مورد نحوه آشپزی و جور کردن لباس‌ها با هم، کارهای چوبی، بافتنی و یا نوشتن دفتر وقایع روزنامه ببینید. سپس از آن‌جا کار خود را توسعه دهید. زندگی غالباً راه‌های مختلف و بی‌پایانی را برای نمایش خلاقیت در اختیاران می‌گذارد. جایگاه فعالیت‌های خلاقانه در زندگی شما کجاست و تا چه اندازه این کار برایتان اهمیت دارد؟

د) اوقات فراغت و بازی

روشنی که اوقات فراغت خود را سپری می‌کنید می‌تواند عمیقاً بر کیفیت زندگی شما تأثیر بسزایی بگذارد؛ بنابراین توجه به این قسمت بسیار مهم و الزامی است. این بخش می‌تواند هر چیزی را در برگیرد. شما می‌توانید روحیه بازی کردن را در خارج از محل کار و حتی در محل کار خود داشته باشید.

هنگامی که بچه‌ها برای سرگرم شدن مشغول بازی هستند، آن‌ها کاری بیش از سرگرمی انجام می‌دهند. بچه‌ها عاشق بازی کردن هستند، زیرا به آن‌ها اجازه می‌دهد خود را به طور کامل وقف فعالیت‌هایی کنند که تمام حواس آن‌ها را فرا می‌خواند. همچنین بچه‌ها از بازی برای ابراز خودشان، احساسات‌شان، حالت‌هایشان و رؤیاهایشان استفاده می‌کنند؛ اما بازی تنها برای کودکان نیست. بزرگترها نیز می‌توانند و اغلب می‌خواهند که به دلایل مشابه آن‌ها بچه‌ها انجام می‌دهند بازی کنند. برای این که کاملاً جذب یک فعالیت سرگرم‌کننده شوند و بخش مفرح و خلاق وجودشان را ابراز کنند.

در این حوزه به دنبال یافتن ارزشی باشید که با آن می‌توانید بخش بازیگوش و مفرح خودتان را نشان دهید. آیا شما زمان لازم برای بازی کردن، تفریح، دوباره کودک شدن، خود را به چالش کشیدن و یا توسعه علائق

جدیدتان می‌گذارید؟ هر فعالیتی که کیفیت بازیگوشی داشته باشد، در این جا مدنظر قرار می‌گیرد. از این رو چطور می‌توانید کیفیت این بخش را در زندگی خود توصیف کنید و یا دقیقاً دوست دارید به چه صورت در زندگی‌تان نمود داشته باشد؟ و با توجه به آن چه در ذهن‌تان است چه نوع فعالیت‌ها، علائق و سرگرمی‌هایی را دوست دارید اگر می‌توانستید انجام داده و ترویج دهید؟

ه) کار و حرفه

کار می‌تواند شامل شغل با حقوق، کار داوطلبانه بدون حقوق و یا خانه‌داری باشد. چه چیزی در مورد کارتان برای شما مهم است و شغل شما چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ برای برخی از افراد پاسخ این سوال حفظ امنیت مالی، استقلال و یا پرستیژ است. برای گروهی دیگر چالش‌های فکری یا تأمل با دیگران یا کمک به دیگران حائز اهمیت است.

آیا تا به حال کاری ارزشمند یا داوطلبانه را به دلیل موانع احساسی یا شناختی کنار گذاشته‌اید؟ شاید چون فکر می‌کنید دست زدن به آن کار به معنای از دست دادن بخشی از راحتی و تجملات سبک زندگی کنونی‌تان است؛ به خاطر ترس از شکست یا احساس ناامیدی تسلیم شده‌اید؛ یا شاید فکر کنید دنبال کردن شغل رؤیایی‌تان بسیار غیرمسئولانه است.

هرگز اجازه ندهید این گونه افکار و احساسات شما را از کشف این بخش از وجودتان باز دارد.

و) مهربانی با خود و شفقت

بسیاری از ما ممکن است زخم‌های قدیمی از لطمات و یا رفتار ناعادلانه از دیگران داشته باشیم و متأسفانه برخی از ما مورد بدرفتاری و آسیب روحی و روانی قرار گرفته‌ایم. این گونه تجارب می‌توانند تغییرات مثبت یا منفی در ما ایجاد کنند. با این حال اغلب، ما تاریکی را می‌بینیم و این امر کار را برای ما سخت می‌کند. ما خود یا دیگران را سرزنش می‌کنیم و از دنیا و آن چه به ما عرضه می‌کند کناره‌گیری می‌کنیم؛ که این امر در نهایت به ما آسیب می‌زند.

پادزهر آن، تمرین برای محبت کردن و دوست داشتن است. ابتدا از خودتان شروع کنید و سپس آن را به سمت دیگران در زندگی خود سوق دهید. این امر می‌تواند جلوی این احساس که با خود در جنگ هستید را بگیرد. همچنین می‌تواند درد و رنج روحی و روانی شما را که با آن زندگی کردید یا همچنان زندگی می‌کنید را از بین ببرد. حتی اگر شما درد و رنج زیادی در زندگی‌تان متحمل نشده‌اید، هم‌چنان بهتر است که محبت و شفقت را یک ارزش تلقی نمایید.



سفارش امام خمینی بر تفاهم انقلابیون و طرفداران نظام جمهوری اسلامی!

«با هم بنشینیم تفاهم کنیم، با هم بنشینیم برادر باشیم، همه‌مان اهل یک مملکت، همه‌مان اهل یک ملت، همه‌مان اسلامی، ارادت به اسلام داریم. این طور نباشد که هر کدام بگوییم خیر ما اسلامی هستیم و دیگران نیستند، خیر، اگر ما هیچ کداممان که کارهایی که محول به خودمان هست آن را به طور صحیح انجام ندهیم ما اسلامی نیستیم، ما طاغوتیم؛ طاغوت هم عیبش همین بود که کارها را بر خلاف مصالح کشور خودش می‌کرد. حالا هم اگر بنا شد که هر کداممان در یک محلی بر خلاف مصلحت کشور خودمان [عمل کنیم] - آنکه در تهران هست، آنکه در شهرستان است - اگر بنا باشد این طور باشد، باید ما کمر بندیم به نابودی این، نابودی که نهضتمان نابود بشود.»

(صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۱۸)

خطری زیانبار برای اسلام چیست؟

«برادرهای من! خواهرهای من! امروز آبروی اسلام بسته به اعمال ماهاست، اعمال شماهاست. امروز آبروی اسلام بسته به اعمال روحانیین است. روحانیین که مری انسان‌ها هستند، به جای انبیا نشسته‌اند، مبعوث از طرف انبیا هستند. آبروی اسلام امروز، آبروی اسلام در ایران امروز، بسته به اعمال همه است، و خصوصاً روحانیون. اگر خدای نخواست از این طایفه یک اشتباهی صادر بشود، یک خطایی صادر بشود، این به پای اسلام تمام می‌شود. متوجه باشید که مسئولیت بزرگ است. همه مسئولیم، همه مسئولید لکن روحانیون بیشتر مسئولند.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۵۸)

مواظب باشید با خودتان مبارزه نکنید!

«همه ما هم‌مان صرف این باشد که اگر یک کسی هم خطا می‌کند برادرانه بروند بهش حالی کنند که این کار درست نبوده است، تو باید چه بکنی، اگر باورش نیامد و دیدید که آدم صحیحی نیست، آن وقت باید به مراکزی که هستش گفته بشود تا جلوی او را بگیرند. در هر صورت، این من را نگران کرده، من مدت‌هاست که برای این جهت نگرانم و به همه آقایان هم این نگرانی را اظهار کردم و گفتم که ما نمی‌توانیم که حالا هم به صورت مبارزه در آییم و با اشخاصی که داخل در خود جمعیت خودمان هست مبارزه کنیم. مبارزه با خارج، مبارزه با طاغوت صحیح است، اما دیگر مبارزه کنید با خودمان!»

(صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۱۸)

در چه صورت ملت شکست‌ناپذیر است؟

«شما توجه باید بکنید، ملت ما توجه بکنند که یک ملت با هم، هیچ قوه‌ای بر آنها غلبه نخواهد کرد. هیچ قوه‌ای نمی‌تواند بر یک ملتی که همراه هم هستند و با هم هستند، هیچ قدرتی نمی‌تواند با او مقابله کند و لهذا، شیاطین در پی این هستند که از این راه پیش بروند که بین جناح‌ها اختلافی ایجاد کنند، اعتنا نکنید به این شیاطین، در شهرها اعتنا نکنند آقایان به شیاطینی که می‌خواهند اختلاف ایجاد کنند.»

(صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۵۶)

انقلاب و کشور با حضور همه پیش می‌رود، نه یک فرد و جناح!

«توجه داشته باشند که مبادا در این هیاهویی که گاهی ایجاد می‌شود، ایجاد اختلاف بشود. در این مسائلی که پیش می‌آید مبادا یک وقت یک دستی باشد که بخواهد شماها را از هم جدا بکند. همه با هم باشید، همه با هم همکار باشید، همه این نهضت را پیش ببرید. خدای داند که اگر این نهضت شکست بخورد، تا آخر دیگر ایران روی خوش به خودش نمی‌بیند، همه مسئول هستید. من طلبه باشم ای دانشگاهی فرق نداریم؛ هر دو مسئول هستیم.»

(صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۱۲)

منشأ و قوام حکومت‌ها به چیست؟

«حکومت‌ها از مردم انشا می‌شدند [نشأت می‌گیرند] و ارتش نیز از آنها. و اگر حکومت‌ها و ملت‌ها به سیره رسول اکرم و ائمه مسلمین عمل می‌کردند، آرامش در همه جای ارض بود؛ این اختلافات و خونریزی‌ها نبود.»

(صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۱۸)

نگرانی بزرگ امام خمینی!

«آنی که موجب نگرانی بزرگ است این است که ما یک وقتی نهضتمان شکست بخورد؛ شکست شخص چیزی نیست، کشتن شخص چیزی نیست، اما نهضت را ما کاری بکنیم که با اعمال ما این نهضت به هم بخورد، این را باید یک کارش بکنیم.»

(صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۱۷)

محمد رجائی نژاد

بی‌شکایت

